

۱۱۶۷هـ) خان آرزو نیز به‌مراهی سالار جنگ بلکنو^۱ رسید. نواب واه (مولف ریاض الشعرا) بیردر آن ایام در خدمت نواب شجاع‌الدوله حلف صفدر جنگ بود و آنجا گاهی صحبت‌هایی بین هر سه نفر (آرزو و حاکم و واه) صورت می‌گرفت ولی چندی بعد حاکم و واه بدھلی رفتند ولی خان آرزو در لکنو ماند.^۲

دیری نگذشت که سالار جنگ خان آرزو را به نواب شجاع‌الدوله معرفی کرد و نواب مزبور ماهی سه صد روپیه مستمری برای آرزو معرر کرد اما هنوز چند ماه پیش نگذشته بود که خان آرزو بمرصی شدید و خطرناک مبتلا شد و چون دانست که مرگ وی نزدیک است وصیت کرد که بعد از مرگ حسد او را بدھلی برده آنجا دفن کند. بالاخره در ۲۳ ربیع‌الثانی ۱۱۶۹هـ (مطابق ۲۶ ژانویه ۱۷۵۶م) پس از هفتاد سالگی در لکنو فوت کرد.

آزاد در «سرو آزاد» می‌نویسد که آرزو در حمادی‌الاحری سنه ۱۱۶۹هـ در بلده لکنو فوت کرد و در همان شهر مدفون گردید اما در حرانه عامره می‌نویسد که اول حسد وی را در لکنو و امانت گذاشتند و چندی بعد بقیه حسد وی را بدھلی برده آنجا دفن کردند و قول آخروی اصح است
شعیق در «جمستان شعرا» قطعه تاریخ فوت آرزو را که آزاد گفته است و در «سرو آزاد» آمده است نقل کرده که یقیناً بر این است.

سراج‌الدین علی خان نادر عصر زمرگ او سخن را آبرو رفت
اگر جوید کسی سال وفاتش بگو، آن جان معنی آرزو رفت

(= ۱۱۶۹هـ)

۱- ناگفته نماند که در آن ایام لکنو مرکز شعر و ادب فارسی بوده و بعلم تربیت و سرپرستی علم و ادب از طرف نوایان اود اکثر اهل علم و فضل از تمام گوشه و کنار هندوستان سوی لکنو روی آورده در این شهر جمع شده بودند.

۲- ر. ک. مردم دیده من ۷- ۵۶.

آزاد در خراشه عامره «قطعه زیر را آورده است که وی در تاریخ فوت آرزو

خان والاشان سراج الدین علی
 زدرقم آزاد سال رحلتش
 شمع رویق پخش برم گفتگو
 رحمت کامل بروح آرزو
 (= ۱۱۶۹ هـ)

دکتر منوهر سهامی انور مینویسد که بعد از مرگ آرزو طبق وصیت وی جسد او را بدلی برده در منزل شخصی وی^۱ دروکیل پوره واقع در دارالسلطنت دهلی در نزدیکی رودخانه جمنا بخاک سپردند^۲

خان آرزو یکی از نوابی است که ارسرزمین شبه قاره هند و پاکستان برخاسته اندوی نه تنها شاعری ماهر و ادیبی لیب بود. بلکه در فن تاریخ نویسی و زبان شناسی و فن شعر و فرهنگ نویسی و نقادب و شرح شعر هم «اقتدار و دستگاه» کامل داشت و در بین دانشمندان آن دوره هیچکس مثل او جامع حمیع فنون و علوم بوده است. وی با چندین زبان آشنائی کامل داشت و اول کسی بود که بوسیله آشنائی خود با زبان سانسکریت توانست تشابه و تجاسس بین زبانهای سانسکریت و فارسی را درک و احساس کرده و نزدیکی این دو زبان را آشکار کند^۳.

با وجود این علم و فضل آرزو هیچوقت غرور و تکبر را بخود راه نمیداد و همواره عقاید و آرای نقادان و ایراد گیران را با کمال حوسردی مورد تحقیق و تدقیق قرار

۱ - حوشگوراجع این منزل در سینه خود مینویسد «لا حرم بگوشه و توشه در ساخته

مکانی (منزلی) بیرون وکیل پوره در دارالخلافت مرتب فرموده متصل رای حخته رای آند - رام منخلص ... اقامت دارند و صحبت میان ایر هر دو بر رگه بسیار گرم است »

۲ - ر.ک. مقاله بعنوان «خان آرزو و آثار وی» از دکتر منوهر سهامی انور رئیس

قسمت فارسی و عربی وارد و در دانشگاه پنجاب دانشکده کامپ دهلی که در محله هندوایران (اندوایر ایکا) ج ۱۳ ش ۴ مورخ دسامبر ۱۹۶۰ م با فلیسی چاپ شده است .

۳ - ر.ک. سراج اللغات .

داده ایرادات صحیح را با کمال شهامت قبول میکرد و تا آخر عمر حاضر بود خود را اصلاح نموده و معایب و نقایص خود را رفع سازد و حتی بسن پنجاه و چهار سالگی هم در فن شعر بر خود اعتماد کامل نداشت چنانکه اعتراف میکند :

و خدا آگاه و انصاف گواه است که فقیر آرزو از عمر (سن) چهارده سالگی مشق شعر میکنم و تا امروز که پنجاه و چهارم مرحله از عمر طی شده بر خود اعتماد ندارم . . . هر چند مسودات نظم و نثر و کتب و شرح و فرهنگ و غیره قریب صد هزار بیت مکتوبی شده باشد^۱ .

اما نباید ادعان کرد که بعضی از شاگردان آرزو مانند مختار و خوشگو و مظهر و واقف مدتی قبل از مرگ استاد خود دیوانهای خود را ترتیب داده بودند و همچنین بعضی شاگردان وی مانند آبرو و مصموم و یکرنگ و میر سودا و درد و غیره که از شاگردان و تربیت یافتگان خوشگو و مظهر بودند از جمله شعرای معروف ریخته (اردو) بوده اند . با وجود اینکه بسیاری از شعرای معروف اردو شاگرد آرزو بودند معینا خودش سدرت ناردو شعر میسرود .

در آن عصر هیچکس در سراسر هند و پاکستان نمیتوانست در علم و فضل حریف آرزو شود و بازرترین ثروت این امر عقیده تذکره نویسان معاصر است که در مورد مقام علمی آرزو اظهار کرده اند^۲ . مخصوصاً قاسم چاندپوری در «مخزن نکات» مینویسد در حال حاضر ممکن نیست تصور کرد که شاعری بر رگنر و فاضلتر از آرزو وجود دارد . همچنین مولف «مجموعه نغمه» مینویسد :

«اگرچه زبان دایان ایران از مرحد بنفس الامر از او حسابی نمیگیرند (یعنی برند) اما حق آنست که وجود چنین کس در خاک هندوستان حکما کسیر اعظم (را) دارد» و سپس میگوید همچنانکه علمای اهل حق را اعیال ابوحنیفه کوفی میگویند

۱ - ر.ک. سینه خوشگو چاپ پته .

۲ - ر.ک. تذکره ریخته گویا گردیری و مخزن نکات قاسم چاندپوری و تذکره

حسینی و سرو آزاد و مجموعه نغمه .

«اگر شعرای هندی زبان داعیان خان آرو گویند می‌سزد»^۱

بعقیده بلوخمیان در میان شارحانی که از سرزمین هندوستان برخاسته‌اند آرزو بهتر از همه آنهاست، شرح وی بر اسکندرنامه نظامی و قصاید خاقانی و عرفی و همچنین شرح گلستان وی بنام «خیابان» بسیار ارزش دارد. بلوخمیان عمیده دارد که بهتر بود اگر برهان قاطع را بدون انتقادات آرو و جاب نمی‌کردند و همچنین وی تو سیه می‌کند که «تنبيه العاقلین» آرو را حتماً باید مطالعه کرد چون این برای گردآورندگان فرهنگ و نویسندگان دستور بسیار سودمند است جهت اینکه در این کتاب بعضی اشاراتی بسبک و اصطلاحات فارسی آمده است.^۲

آثار مؤلف

سن خان آرو هنوز از چهل و هشت سال تجاوز نکرده بود که کتب زیر را تألیف نمود.

۱ - سراج‌اللمعه (یالعات) در ۱۱۴۷ هـ تمام شد. فرهنگ کلمات غیر عربی است که شعرای متقدم فارسی بکار برده‌اند. قریب به چهل هزار بیت با استشهاد آورده است و در بعضی موارد بر برهان قاطع و فرهنگ رشیدی استناد کرده است گاهی تشابه و تجانس بین سانسکریت و فارسی را نشان داده‌است. تیک‌چند مؤلف «بهار عجم» که از شاگردان آرزو بوده این فرهنگ را در فرهنگ خود شامل کرده‌است برای نسخ رجوع شود به اته ۲۵۱۳ و لیندزیانا ص ۲۱۶ ش ۲۶۶ و ایوانو ۱۴۳۴.

۲ - چراغ هدایب - دفتر دوم سراج‌اللمعه - فرهنگ فارسی است مشتمل بر کلماتی که شعرای متأخر (بعد از جامی) بکار برده‌اند و در فرهنگ‌های قدیم مانند فرهنگ جهانگیری و مجمع الفرس سروری و برهان قاطع نیامده است در این

۱ - ر.ك. مجموعه بر چاپ لاهور ح ۱ ص ۲۴.

۲ - ر.ك. بلوخمیان «فرهنگ نویسی فارسی» (انگلیسی)

فرهنگ مولف قریب به پنج هزار بیت را با استشهاد آورده است. برای
 نسخ آن رجوع شود به ریو ح ۲ ص ۵۰۱ و ح ۳ ص ۹۹۲ الف و ۱۰۷۰ الف و
 ایوانو ۷-۱۴۳۶ و ایوانو- کرزن ۵۲۶ و بانکی پور ج ۹ ش ۹-۸۰۷ و برلن ۱۲۰ (۱) و
 راون ذیل ۲۸۵ و اته ۲۵۱۴ و دانشگاه لاهور (دو نسخه) چاپ در حاشیه غیاث اللغات
 غیاث الدین محمد رامپوری و در کلکته سال ۱۸۶۸ و ۱۸۷۰ و ۱۸۷۴ و ۱۸۷۸ و
 ۱۸۹۰/۷-۱۳۰۷ هـ و لکنو ۱۲۹۶ هـ و بمبئی ۱۸۸۰

۳- کلیات اشعار غزل و قصیده و غیره (نظم و شعر) مشتمل بر قریب به سی
 هزار بیت.

۴- دیوانی در جواب دیوان اطهر شیرازی که در هندوستان خیلی معروف بود
 در این دیوان آرزو غزل بغزل بدیوان اطهر جواب نوشته است (نیز رجوع شود به ش ۲۸ و ۲۹
 آثار مولف).

۵- مثنوی سوزوسار (یا شور عشق) در جواب محمود و ایاز ملازلالی.

۶- خیابان در شرح گلستان سعدی که در او ان کودکی نوشته بود. در این کتاب
 آرزو کلمات و اصطلاحات مشکل گلستان را شرح داده است و در ضمن بر بعضی شروح قدیم
 مانند شرح میر نوراله احراری و ملا سعد و غیره مقصلاً انتقاد کرده است و قریب به
 هزار بیت با استشهاد آورده است. برای نسخ آن رجوع شود به اشپرنگرش ۴۸۱ و بادلین
 ۷۲۵ و برلن ۴۹ (۲) چاپ در کاپور هندوستان سال ۱۲۹۳ هـ.

۷- شکوفه زار - در شرح قسمت اول اسکندرنامه - در این کتاب ضمناً
 بر شروح قدیم انتقاد کرده است.

در این کتاب قریب به شش هزار بیت با استشهاد آورده است. برای نسخ آن رجوع
 شود به اشپرنگرش ۴۲۶ و ریو ذیل ۲۳۲ و اندیا آفس دی-پی ۱۲۴۲ الف و دانشگاه
 لاهور و کتابخانه علیگره ص ۴۹ و آصیبه ج ۲ ص ۱۴۸۲ و برلن ۷۳۶ - چاپ در حاشیه
 اسکندرنامه در بمبئی سال ۱۲۷۷ هـ.

۸- شرح قصاید عرفی - شامل قریب به چهار هزار بیت در ضمن جواب اعتراضات

منیر لاهوری را هم داده است . برای تسخ آن رجوع شود به اندیا آفس دی-پی ۱۲۸۶
الف و ب و ج .

۹- سراج منیر - در جواب رساله منیر بنام «کارنامه» در اعتراضات بر چهار
شاعر : عرفی و طالب و رلالی و ظهوری شامل دوهزار بیت .

۱۰- عطیه کبری در بیان (سبک) فارسی که بقول مولف در موضوع خود اولین
کتابی است که قریب به یک هزار و پانصد بیت بطور استشهاد آورده است. برای تسخ آن
رجوع شود به ایوانو ۳۹۴ و ایوانو - کرزن ۱۷۷ و ایوانو تکمله ثانی ۹۶۹
(۴) و بانکی پور ج ۹ ش ۸۵۴ (۲) و مدراس ۴۸۳- چاپ - کلکته ۱۸۳۲ م (که با موهبت
عظمی در یکجا چاپ شده است) و کانپور سال ۱۸۹۷ م

۱۱- موهبت عظمی- در ف معانی و بیان فارسی که بقول مولف مانند عطیه-
کبری در این موضوع اولین کتاب است که قریب دوهزار بیت با استشهاد دارد برای
تسخ آن رجوع شود به مانکی پور ح ۹ ش ۸۹۴ الف و ایوانو تکمله ثانی ۹۶۹ (۵)
و ۹۷۰- چاپ کلکته ۱۸۳۲ م (که با عطیه کبری در یکجا چاپ شده است)

۱۲- سراج و هاج - شرح و محاکمه شعرا که بر بیب حواحه حافظ شیرازی
نموده (و در حل آن بیب مباحثه نموده اند)

۱۳- آداب عشق - در تحقیق آداب عشق

۱۴- معیار الافکار - در قواعد صرف و نحو فارسی

۱۵- جوش و حرش - در حواب سوز و گداز نوعی حبوشانی

۱۶- مهر و ماه - مثنوی در بحر غیر متعارف. برای تسخ آن رجوع شود به

لیندریانا ص ۲۱۶ ش ۶۲۰ و دانشگاه لاهور.

۱۷- مثنوی نورن حدیقه سائی که تا تألیف سمیه خوشگو ناتمام بود.^۱

۱۸- عالم آس ساقی نامه در حواب ساقی نامه ظهوری.

۱- در ک سمیه خوشگو چاپ پنه در ذیل شرح حال آدرو

- ۱۹- پیام شوق - در جواب مراسلات و مکاتیب اعزا (خویشاوندان) -
- ۲۰- گلزار خیال - در تعریف بهار و جشن هولی (هندوها).
- ۲۱- آبروی سخن - در وصف حوض و فواره و تالک.
- ۲۲- شرح مختصر المعانی.
- ۲۳- عبرت قسانه در جواب «قضا و قدر» ملاقلی سلیم که ناتمام ماند.
- در بین سالهای ۱۷۳۴ م و ۱۷۵۳ م مطابق ۱۱۴۷ تا ۱۱۶۷ هـ آرزو کتب زیر را تألیف نمود.
- ۲۴- تسیه الغافلین - آرزو اردیوان شیخ علی حزین پانصد بیت نا مربوط و محل ایراد در آورد،^۱ و در این رساله قریب به هزار بیت بطور استشهاد آورده است. برای نسخ آن رجوع شود به اندیا آفس دی پی ۴۲۳ (ج) و دانشگاه لاهور.
- ۲۵- احقاق الحق - کتاب دیگر در انتقاد بر اشعار حزین.^۲
- ۲۶- تصحیح غرایب اللغات عبدالواسع هاسوی که فرهنگ کلمات اردو است با مترادف آن بفارسی و عربی و ترکی. برای نسخ آن رجوع شود به ریو ح ۲ ص ۱۰۳۰ الف و نانکی پور ج ۹ ش ۸۳۸ و ایوانو تکمله ثانی ۹۶۹ (۷) و علیگره ص ۵۶ ش ۲۱ و ۱۶ و دانشگاه لاهور (دو نسخه)
- ۲۷- داد سخن - شرح قصیده «محا کمه» منیر که بر اعتراضات شیدا بر قصیده
- ۱- مولوی امام بخش صهبائی کتابی در همین موضوع بنام «قول فیمل» نوشت که در کاتبور سال ۱۸۶۲ م بچاپ رسیده است و در حلد ۳ کلیات صهبائی شامل است (ر.ک. کلیات صهبائی چاپ کاتبور ۱۷۷۸ م و لکهنو ۱۸۸۰ م) همچنین بقول بلو حمان محسن علی مراد زاده آرزو نیز کتابی در همین موضوع نوشت و تیک چند و میر را قلیل و وارسته از حزین دفاع کردند.
- ۲- نسخه ای از این کتاب موجود نیست اما صهبائی کتابی بنام «اعلای حق» در همین موضوع نوشته بود که در کلیات وی موجود است (ر.ک. کلیات صهبائی چاپ کاتبور ۱۸۷۸ م و لکهنو ۱۸۸۰ م)

قدسی سروده بود شامل سه هزار بیت. برای نسخ آن رجوع شود به ایوانو ۳۹۳ و دانشگاه لاهور.

۲۸ و ۲۹- دیوان در جواب دیوان سلیم و دیوان دیگر در جواب دیوان فعانی در تذکره خود میسویسد که دیوان خود را در جواب سلیم و اطهر و فعانی نوشته و اول این اشعار جدا بود اما بعداً این را شامل يك دیوان برگگی کرده است برای نسخ آن رجوع شود به ایوانو- کررن ۲۹۵ و ۲۹۶ و نانکی پور ح ۳ ش ۳۹۹

۳۰- مجمع التقایس- تذکره مورد بحث

۳۱- منبر- در علم اصول لغت و دستور فارسی نظر «مطهر» امام جلال الدین سیوطی- چون این کتاب مستلزم اطلاعات وسیعی درباره زبان و ادبیات فارسی و لغات سنسکریت بود بنا بر این هیچکس در آن ایام در سراسر هندوستان بهر ار آرو وجود نداشت که بتواند بتألیف این کتاب مهارت نماید برای نسخه آن رجوع شود به ایوانو- کررن ۵۵۰.

۳۲- شرح گلگشتی میربحات

در مدت اقامت در احوالیه آرو کتب ریر را تألیف نموده است

۳۳- دیوان برک شامل غزل و قصاید و رباعیات و غیره برای نسخه آن رجوع شود به ش ۲۸ و ۲۹ فوق

۳۴- زاید الواید- فرهنگ مصادر غیر معروف فارسی بامشقات غیر معروف آن- این کتاب ناتمام ماند برای نسخه آن رجوع شود به ایوانو تکلمه نابی ۹۶۹ (۱۱)

۳۵- دیوان در جواب دیوان کمال حجدی - (ناتمام ماند)

۱- دکتر مسوهر سهای در محله هند و ایران ح ۱۳ ش ۴ مورخ دسامبر ۱۹۶۰ م
اشتهاً «زوائد الواید» نوشته است بظاهر این کتاب مربوط به «زوائد الواید» عبدالواسع هانسوی است که در همین موضوع است و نسخه ای از این کتاب در دانشگاه لاهور موجود است رجوع شود به اورینتل کالج مگرین ح ۸ ش ۲ مورخ فوریه ۱۹۳۲ م ص ۷۳.

غیر از کتب فوق خان آرزو کتاب زیر را نیز تألیف کرده است ۹
 ۳۶ - نوادر الالفاظ - در بیان لغات هندی که فارسی و عربی آن در هند
 غیر معروف بود مشاغل قریب به پنج هزار بیت که بطور استشهاد آورده است .
 تذکر - برای بقیه آثار آرزو رجوع شود به فهرست اشپرنگر و مانکی پور .

تبصره بر کتاب

مؤلف طاهر آ تألیف این تذکره را بسال ۱۱۶۳ هـ^۱ (قبل از فوت بحم الدوله) شروع
 کرده است و بقول اشپرنگر در ۱۱۶۴ هـ با تمام رسانیده است - آراد پیر در حرافه عامره
 (ص ۱۱۷) سال تألیف این تذکره را ۱۱۶۴ هـ ذکر نموده است .

در مورد سبب تألیف مؤلف در دیباچه کتاب چنین توضیح میدهد که او شوق
 فراوان بخواندن اشعار فارسی داشت و مدتی دواوین و تذکره ها و سفاین و غیره کتب
 بزرگان (را) مطالعه مینمود اما چون این اشعار را فراموش میکرد یکی از رفقای
 او سعینه صحیمی آورد که هر چه اشعار اساتید را آرزو انتخاب نماید در آن سعینه هم
 ثبت کند. بالاخره آرزو اشعار منتخب از صد دیوان شعرای متوسط و متأخر را در آن سعینه
 جمع نمود . بعداً بحاطر مؤلف رسید که پاره‌ای از احوال آن شعرا را بیرون بویسد و
 بنادر این ارتد کره‌های مختلف آنرا جمع نموده بصورت تذکره‌ای در آورد .

بقول اشپرنگر عده شعرای این تذکره ۱۴۱۹ و بقول عبدالمقتدر (فهرست
 مانکی پور) ۱۷۳۵ میباشد که آنها را ترتیب العنا از روی حرف اول اسم یا تحلیص آنان
 ذکر نموده است .

مؤلف در دیباچه اسم تذکره‌های زیر را ذکر نموده است که از آن در تألیف این
 این کتاب استعاده است .

۱ - تذکره (عرفات) تقی اوحدی .

۲ - تذکره نصر آبادی

۱ - در دیل نام - حتمت میبویسد در همین سال که سنه ۱۱۶۳ هجری است .

۳ - کلمات الشعرا .

۴ - تحفه سامی .

از جمله ماخذ فوق مؤلف، مخصوصاً ارتد کرده عرفات حیلی استفاده کرده است و اکثر مطالب را از آن تد کرده اقتباس و نقل کرده اما گاهی بر بعضی اقوال وی انتقاد نموده است .

همچنین در بعضی موارد اقوال تد کرده نگاران دیگر را نوشته و آنچه را خودش تصحیح نموده است بیز نوشته است . گاهی تنها معنی اقوال تد کرده نگاران اکتفا نموده است

این تد کرده با «ابویرید بسطامی» شروع شده با «محمد اشرف یکتا کشمیری» تمام میشود و شامل ذکر شعرای متقدم و متوسط و متأخر میباشد - در این تد کرده مؤلف قریب به چهل هزار بیت از شعرای متقدم و متأخر جمع نموده است .

شرح احوال اکثر شعرا را حیلی «مختصراً اما اشعار شعرا را معمولاً مفصل آورده است در ردیل نام قریب صد و پنجاه شاعر شرح حال آنان را با سبب معصل آورده است و اطلاعات لازم در باره زندگی آنها را نیز فراهم آورده است مانند آرزو و بیدل و حامی و تقی اوحیدی و غیره

اما در ردیل قریب صد شاعر با وجود اینکه شرح حال آنها را معصل آورده است اما اطلاعات مهمی در باره زندگی آنها را بهم برسانیده است مانند اهلی حراسانی و اهلی شیرازی و ابیسی و ادهم و احسن و آشنا و حلال اسیر و غیره

در موقع نوشتن شرح حال شعرا سعی نموده است شرح حال آنان را مفصل یا حتی جامعاً کثیر اطلاعات مهمی در باره زندگی آنان باشد ، اما در باره مقام و پایه شعر آنان غالباً اظهار نظر کرده است و از این حیث هیچ تد کرده ای نمیتواند حریف مجمع النعائیس باشد .

اکثر این عقاید حالی از اعراض شخصی است و مؤلف بیدلیل از کسی انتقاد نموده است .

در ذیل نام قریب چهار صد شاعر اشعار آنان را معصل آورده است و مخصوصاً اشعار منتخب از خود را معصل ترا همه (در ۱۷ صفحه و بقول خودش ششصد و هشتاد و پنج بیت و چند رباعی) آورده است و بعد از اشعار خویش اشعار بیدل عظیم آبادی را از سایرین معصل تر نقل کرده است .

در ذیل اشعار بعضی شعرا از خودش هم اشعاری نقل کرده است و گاهی اشعار خود را در ذیل گفتار دیگران حیلی معصل آورده است .

گاهی بعضی اشعار شعرا را اصلاح نموده است و آنچه نظر او صایب و بهتر بوده نوشته است مثلاً رجوع شود به اثر شیرازی

سبك اشای مؤلف عالماً غیر مصوعی است اما کلمات عربی را بهر اوایی بکار برده است که گاهی بعضی عبارات را صورت عربی و عجیب در آورده است اما عالماً از نوشتن عبارات مصوعی و پرتکلمی احتراز ورزیده است

روی هم رفته از حیث نقد ادبی این تذکره بهترین تذکرهاى فارسی است اما قسمت شرح حال شعرا زیاد مفید و با ارزش نیست

مؤلف در شعر دوق خوبی داشته و بنا بر این انتخاب اشعار شعرا بر معمولاً خوب است. در موفع انتخاب اشعار بر عکس اکثر تذکره نگاران هندو پاكستان سعی نکرده است اشعاری که مخصوصاً دارای صنایع لفظی و معنوی باشد انتخاب نماید بلکه اشعار روان و مطبوع را انتخاب نموده است .

در مورد این تذکره آزاد در «حرائر عامره» چنین اظهار نظر میکند،
 « (آرزو) در جمع اشعار آبدار و انتخاب دو اوین اهتمام عظیمی نگار برده. حقا که فتاوی اشعار متاخرین است هر چند متوجه تحریر احوال شعرا و ضبط تاریخ ولادت و وفات و سنات و قایع و ذکر شعرا بر تیس زمان نیست و ظاهر است فرق در میانس (جنگ) و تذکره همین باشد که میانس تنها اشعار شاعر دارد و تذکره احوال و اشعار دو دارد لیکن خود در دیباچه و حاتم کتاب عدرا این معنی بر میگذارد و معهدا در ضمن

عبارات صاف (و) بی تکلف لطایف و تعبیرات تازه با برحی فواید مندرج ساختند از این سبب کتاب او را کیفیتاً خاصی مهم می‌دیده «

سخ خطی

- ۱ - اته ۶۸۰ (ح ۲) کتاب است با ضیاء الدین فارسی شروع شده با حرف «یا» تمام میشود و مورخ ۱۱۶۶ هـ است که از نسخه مولف استنساخ شده است
- ۲ - اندیا آفس دی پی ۷۳۹ (ناقص^۲)
- ۳ - نانکی پور ح ۸ ش ۶-۶۹۵ مورخ ۱۱۷۹ هـ .
- ۴ - بادلیں ۳۸۰ (تاریخ ندارد)
- ۵ - ایوانو ۲۳۱ (تھا حرف الف تاحیم دارد - مورخ قرن ۱۹م)
- ۶ - دانشگاه لاهور دو نسخه (یکی نسخه‌های غلط دارد و دیگری ناقص الاول و آخر است و با آرزو ناقص الاول شروع شده با قاصی سلام اله ناقص الاخر تمام میشود) .

خلاصه مجمع النقایس

- ۱ - منتخب مجمع النقایس - برای نسخ خطی آن رجوع شود به اته ۶۸۱ مورخ ۱۲۴۳ هـ مطابق ۴۲ سال اکبر شاه ثانی (۱۲۲۱-۱۲۵۳ هـ) (تمام شعرای مجمع النقایس دارد اما شرح حال شعرا خیلی مختصر است یا اصلاً نیست) و اندیا آفس ۴۰۱^۲
- ۲ - جامع العواید - این کتاب را کهرک پت برای کایست در ۱۱۹۵ یا ۱۱۹۶ هجری با انتخاباتی از تراجم شعرا بد کرده آرزو و نقد و نظر بر اشعار شعرا ترتیب داده است برای نسخه خطی آن رجوع شود به اندیا آفس ش ۴۰۸ مورخ ۱۱۹۶ هـ^۲
- برای شرح حال خان آرزو رجوع شود به مجمع النقایس و اشپریگر ص ۱۳۲-۳ و مقالات الشعرا ی حیرت و صحف ابراهیم ش ۳۹۳ و سرو آراد و خزانة عاقره ص ۱۱۶-۱۲۱ و ریاض الشعرا و مردم دیده و سعیده خوشگو و چمنستان شعرا ی شفیق و

۲ - این نسخه در فهرست اته ذکر شده است رک. استوری ح ۱ ص ۱۷۱ در دیل

و منتخب الاشعار مبتلا ش ۸۴ و دیوان منتخب سراج (اشپر نگر ص ۱۵۰) و ذکر میر
 ص ۶۳-۴ و خلاصه الکلام ش ۸ و خلاصه الافکار ش ۴۰ و مخزن العرایب ش ۲۲۹ و
 مجموعه بحر ج ۱ ص ۶-۲۴ ربلو حمان «فرهنگ نویسی فارسی» (انگلیسی) (محلّه
 انجمن آسیائی بنگال ش ۳۷ قسمت ۱ مورخ ۱۸۶۸ ص ۱۸-۲۵ و ۷۰-۷۱) و گلرسن
 دتاسی ج ۱ ص ۱-۲۲ و بیل «فرهنگ تراجم شرقی» (انگلیسی) در دین نام سراج الدین علی
 خان و آب حیات آزاد (اردو) ص ۵-۱۲۳ و ریوح ص ۲-۱-۵۰ و رحمن علی ص ۷۱ و
 بانکی پور ج ۳ ص ۸-۲۱۲ و ح ۸ ص ۱۱۲ و تاریخ ادبیات اردو تألیف رام بابو سکسینه
 (انگلیسی) ص ۸-۴۷ و قاموس العالم تألیف شمس اله قادری (اردو) حصه اول - چاپ
 حیدرآباد دکن ۱۹۳۵ م ستون ۲۶-۲۹ و مقاله دکتر مسوهرسپای انور یسوان «حان
 آرزو و آثار او» (با انگلیسی) (رجوع شود به محلّه هند و ایران ج ۱۳ ش ۴ مورخ
 دسامبر ۱۹۶۰ م)

فهرست اسامی شعرا - رجوع شود به مجمع العنایس

تذکره المعاصرین

ابتداء

«تعالی اله حمد بیچونی که اوراق پریشان مجموعه کون و مکان را
 درشته ایچار شیراره بسته و از ترکیب طلعت و نور عدم و ظهور صفحه ساده امکان را
 بچندین نقش و نگار عرب آراسته»

شرح حال مؤلف

اسم مؤلف این تذکره با القابش شیخ جمال الدین ابوالمعالی محمد علی و
 متخلص به حرین است یکی از اجداد وی شیخ شهاب الدین علی بنده آستارا را که

موطن او بوده ترك گفته بدار السلطت لاهیجان موطن اجداد حزین گردید از آن جمله شیخ علی بن عطاءاله ارمعاریف علمای زمان خود بود و بگفتن شعر هم رغبتی داشت و وحدت تحلیف میکرد. خان احمد خان پادشاه گیلان نظر باستعداد و فضل وی در تعظیم و تکریم وی مانع نمیشد و در مسایل علمی از وی استفاده میکرد. شیخ علی در دارالسلطنت بصحبت شیخ حلیل بهاءالدین محمد عاملی رسید و هر دو باهم موافقت و محبت تمام داشتند.

نسب حزین از پانزده واسطه به شیخ زاهد گیلانی^۱ میرسد که پیرو مرشد شیخ صفی الدین اردبیلی سرسلسله سلاطین صفوی بود.

پدر حزین ابی طالب زاهدی لاهیجی حیلانی است که سن پست سالگی از لاهیجان باصفهان رفت و آنجا به تحصیل علوم پرداخت و سپس هم آنجا منزلی خرید و توطن گردید و در سال ۱۱۲۷ هـ بس شصت و نه سالگی در آن شهر در گذشت. حزین پسر ارشد ابی طالب بود. یکی از برادران او در کودکی و دو برادر دیگر در عنوان شای فوت کردند.

حزین در روز دوشنبه ۲۷ ربیع الثانی ۱۱۰۳ هـ در اصفهان متولد شد و بس چهار سالگی شروع تحصیل کرد و در عرض دو سال سواد خواندن و نوشتن را کسب کرد و بروی ذوق و شوق فراوانی برای تحصیل علوم در وی ایجاد گردید و وی بسیاری از کتب نظم و نثر فارسی را مطالعه کرده بخواندن رسایل صرف و نحو و فقه و منطق هم گماشت و چون ذوق شعر داشت و از خواندن آن بسیار لذت میبرد خود او نیز بگفتن شعر پرداخت ولی تا مدتی شعر خود را از نظر و علم دیگران پنهان داشت و چون استاد وی از این موضوع باخبر شد وی را از سرودن شعر منع کرد و پندش هم بسختی در این امر تأکید نمود ولی حزین با وجود این همه تهدیدات و سختی ها از گفتن شعر دست نکشید و هر موقعیکه شعری

۱ - اسم شیخ زاهد گیلانی در صفحات الامس در دیل ترجمه امیر قاسم تبریزی

بحاطرش وارد میشد آبرای یادداشت میکرد اما از دیگران پنهان میداشت. در سن هشت سالگی بامر پدر خود مشغول یاد گرفتن تجوید و قرائت قرآن شد و دو سال در این فن مشغول بود و در این مدت چند ساله در فن تجوید مطالعه کرد. سپس پدرش شخصاً بتدریس وی پرداخت و حرین شرح جامی بر کافیه و شرح نظام بر شافیه و تهذیب و شرح ایساعوچی و شرح شمسیه و شرح مطالع در منطق و چند کتاب دیگر در فقه و حدیث و اصول نزد پدر خود خواند. همچنین با پدر در حدود سه سال در خدمت شیخ حلیل اله طالقانی تحصیل کرد اتفاقاً شیخ مریور حرین را از گفتن شعر منع و زجر نمیکرد و حتی گاهی شعرهای تازه وی گوش میداد و بقول حرین وی این تحلیص را بنا تنصیه و پیشنهاد وی اختیار نمود بعد از فوت شیخ مریور حرین نزد شیخ بهاء الدین گیلانی تحصیل میکرد. حرین ده ساله بود^۱ که پدرش بقصد ملاقات و زیارت برادر و اقارب خود نالاهیجان رفت و حرین را همراه خود برد. حرین قریب یکسال در لاهیجان توقف نمود و رساله خلاصه الحساب را در خدمت عموی خود شیخ ابراهیم راهدی حیلانی (متوفی در ۱۱۱۹ هـ) خواند

بعد از یکسال ناصعبان مراجعت نمود و در صحبت بعضی علمای این شهر کسب فیض کرد و مخصوصاً علم هیأت و تفسیر و منطق و طب و هندسه را در این مدت در خدمت فضایی اصعبان فرا گرفت.

روزی در مجلسی پدر حرین اروی خواست که غزلی بر بیب ریر محشم کاشی بسازد و بخواند

ای قامت بلند قدان در کند تو رعنائی آفریده قد بلند تو

حرین غزلی ارتحالاً ساخت و در آن مجلس خواند. حصار مجلس این غزل را بسیار پسندیدند و از همان وقت پدر حرین نیز باو احساره گفتن

شعر را داد^۱.

در همان اوان روزی حرین سوار اسب شده در صحرا مشغول اسب دوانی بود. ناگهان از اسب بر زمین افتاد و استخوان دست راست وی شکست و قا مدت يك سال خوب نشد اما در آن روزها هم حرین ارکار نوشتن و خواندن غافل نشد و قلم را بندسب چپ گرفته مینوشت از جمله اشعاری که در آن ایام سروده بود ساقی - نامه ایست در قریب یکپهرا بیت.

حرین در اصفهان با بعضی اکابر علماء و فضلاء آن شهر صحبت و آشنائی داشت از جمله مولانا محمد باقر مجلسی^۲ و میرزا علاء الدین محمد معروف به گلستانه و شیخ جعفر قاصی و مسیح الزمان آخوند مسیحائی کاشاتی و مولانا حاجی ابوترابی و میرزا باقر قاصی و مولانا شمس الدین محمد از علمای معروف زمان خود بودند

۱ - مؤلف و محزون العرابی، میبوسد که روری دو سه نفر از فضلاء مهمان پدر شیخ حرین بودند و پدرش گفتند که این پسر شما حدا فضلش زیاد کباب معروف جهان خواهد بود عجب طبیعت و ذهن رسا دارد مخصوصا در علم شعر از استماع این حرفها حرین که از پدر خود محفیانه شعر میسرود پیش پدر خیلی بحالت رده شد. در این اثنا کوششهای گذشته میان آمد و بوقت بنقل مولانا محترم کاشی رسید همه حضار بمدح و ثنای اولب گشادید و بیان این مطلع در میان آمد.

ای گردن بلند قدان در کمند تو رعنائی آفریده قد بلند تو

مولانا حسن که از فضلاء زمان بود در آن مجلس تشریف داشت شیخ گفت مطلعی در جواب آن مطلع مسارد شیخ بلا تأمل این مطلع نگفت و بخواند

سید از حرم کشد حم جعد بلند تو فریاد از تطاول مشکین کمند تو

مولانای مذکور بر حاست موصی بر پیشانی حرین داد و فضلاء دیگر که در آنجا بودند بپسندیدند و آفرین گفتند

۲ - حرین میگوید که وی سه چهار بار در خدمت ملا باقر مجلسی رسید و هنوز هفت هشت ساله بود که ملای مر بود فوت کرد

بعد از مدتی در حزین ذوق و شوقی سرای استطلاع حقایق ادیان و ملل مختلف ایجاد شد و در نتیجه وی با علمای بصری و کشیش آنها بنام خلیفه آوانوس^۱ احتلاط و نزدیکی بهم رساید و نیز بطور مخفی بیک نفر کلیمی بنام شعیب ملاقات کرده و نزد او کتب مسیحی و ترجمه تورات را خواند^۲ همچنین بتحقیق اختلافات فرق مختلف اسلام پرداخت و کتب هر فرقه را «منصفانه و مشتاقانه» مطالعه کرد و بامردمی که با مذهب خود علاقه و رابطه خاصی داشتند صحبت میکرد. در ضمن کتب متداوله را تدریس میکرد و بر بعضی کتب حواشی و تعلیقات مینوشت و همچنین رسایل جداگانه‌ای در موضوعات مختلف نوشته و غالباً از نظر فضایی آن فنون گذرانیده اطمینان خاطر حاصل مینمود

در همان ایام تا مدت دو ماه متلاً به عارضه مفاصل شد و در آنوقت چون فرصت داشت اکثر اوقات خود را بگفتن شعر میگذراند. سپس کلیه اشعار را که تا آنوقت سروده بود از قصاید و مثنوی و غزلیات و رباعی جمع آوری نموده اولین دیوان خود را ترتیب داد که تقریباً هفت هشت هزار بیت داشت^۳.

چندی بعد به شیراز رفت و از صحبت علمای آن شهر اکتساب معرفت نمود و طبیعیات شفا و الهیات و شرح اشارات و حدیث و معارف و کتاب تلویحات شیخ اشراق و بدی از قانون و کتب دیگر را مطالعه کرد و در ضمن کتب متداوله را تدریس مینمود.

۱- کشیش ترسایان و ارمی‌ها را در آنوقت «خلیفه» میگفته‌اند - د.ک. حاجی بابا

تألیف موریر و «فطری برمدگی و آداب ایران» تألیف حاتم شیل چاپ لندن ۱۸۵۶ م:

« Glimpses of Life & Manners in Iran » -

by Lady Sheil

۲- بقول ریو این کشیش رومن کاتولیک و شاید اصلاً فرانسوی بود.

۳- د.ک. استوری ج ۱ ق ۲ ص ۸۴۱

۴- اما چنانکه شرح آن بعداً می‌آید این دیوان حزین تلف شد.

آزاد در خزانه عامره مینویسد: «(حرین) شاگرد محمد مسیح فسائی و او شاگرد آقای حسین حوائساری است و در شیراز از او منطق و هیأت و حساب و طبیعیات و الهیات کسب نمود و روحی احادیث و کتاب حکمة العین با حواشی از ملا محمد شیرازی بسند رسانید^۱ حرین از شیراز به بیضا رفت و آنجا بایک نفر دانشمند مجوس برخورد کرد و از وی اطلاعاتی درباره مذهب مجوسی کسب نمود و رساله «تحقیق غنا» و «رساله منطق» را در آنجا تألیف کرد. دوباره بشیراز برگشت و از آنجا به اردکان فارس رفته از صحبت علمائی آن شهر استفاده نمود و در همان شهر تألیف مجموعه‌ای را بنام «مدة العمر» مشتمل بر نقایس نوادر شروع کرد و تا سال ۱۱۳۵ هـ بقریب هفت هزار بیت رسانید (ولی در همان سال در اصفهان سانحه‌ای روی داد که در نتیجه آن کتابخانه حرین بغارت رفت).

از شیراز به فسا و از آنجا به کارون رفت و از صحبت علمای آنجا کسب فیض کرد. سپس به شولستان و چهرم و داراب رفت و در خدمت علمای آنجا قیص علم اندوخت. در داراب رساله «لوامع مشرقه» در تحقیق واحد و وحدت و چند رساله دیگر در غوامص مسایل الهیه نوشت. از آنجا به لار و بندرعباس^۲ رفت.

اتفاقاً در آن ایام چند کشتی از بندرعباس به مکه میرفت و حرین هم فرصت را غنیمت شمرده عازم مکه شد اما کشتی وی گرفتار باران و طوفان شدیدی شد و بالاخره چندروز بعد بسواحل عمان رسید و آنجا راهبان دریائی اموال مسافران کشتی را بغارت بردند و حرین با زحمت بسیار خود را بمقسط رساند و یکماه آنجا توقف نمود و بالاخره از مسافرت مکه منصرف شده و عازم جریره حرین شد و یک ماه بعد از آنجا به بندر معموره گنگ و از آنجا سیر مناطق سردسیر فارس رفت و در عرض این مدت ارا کثر بواحو فارس دیدن کرد. خلاصه بشیراز رفت و از آنجا

۲- بندرعباس اه در

۱- ر.ک. حرانه عامره ص ۱۹۳

به راه‌پیرد باصفهان مراجعت کرد. در راه در شهر یرد با بعضی علمای آنجا ملاقات و صحبت کرد

بعد از مراجعت باصفهان برد مولانا صادق اردستانی^۲ کتبی چند در حکمت نظری و علمی خواند و در همان ایام رسایل زیر را تألیف نمود:

رساله توفیق در توافق حکمت و شرکت و رساله توجیه کلام قدمای حکمای میجوس در مبداء عالم و حواشی بر شرح حکمت اشراق و در رایح الجنان و رساله ابطال تناسخ و شرح رساله کلمة التصوف شیخ اشراق و حاشیه بر الهیات شفا و فراید العواید و حاشیه بشرح هیاکل النور و رساله در مدارح حروف و مبرسانه .

همچنین در همان ایام اشعار خود را جمع آوری نموده دیوان دوم خود را ترتیب داد که تقریباً ده هزار بیت بود. مشوی تذکرة العاشقین را نیز در همان اوان در اصفهان شروع کرد این مشوی متضمن حکایتی است منقول از اصمعی و یک هزار بیت دارد. در سال ۱۱۲۷ هـ پدرش فوت کرد و دو سال بعد در ۱۱۲۹ هـ مادرش نیز در گذشت.

سپس مؤلف شیراز رفت و چندی در آن شهر اقامت نمود و هم‌اچا دیوان سوم خود را ترتیب داد که شامل سه چهار هزار بیت بود. از شیراز دوباره باصفهان برگشت. در اوایل ۱۱۳۴ هـ محمود خان افغان بر ایران حمله کرد و در این حمله از حمله شهرها اصفهان را بی‌رعارت کرد. حرین دوهرا را مجلد کتاب را متفرق ساخت و بقیه در آن حمله سغارت روت در همان ایام دو برادر حزین و جده مادری وی در گذشتند و خودش نیز تا مدتی مریض بود

در غره محرم ۱۱۳۵ هـ حرین تغییر لباس کرده از اصفهان خارج شد و بزحمت تمام خود را بخوانسار رسانید و از آنجا به خرم آباد رفته دو سال در آن شهر اقامت داشت و در این مدت با علمای آنجا آشنائی بهم رسانید. در همان اوان « رومی‌ها » (یعنی ترکها) بشهر همدان وارد و آنرا محاصره کردند و آنجا را مورد تاخت و تار

۲- حرین در « تذکرة المعاصرين » از این استاد خود خیلی تعریف کرده است.

قراردادند. حزین برای نجات دادن آشنایان خود ندان شهر رفت و از آنجا به نهاوند و ولایت بختیاری رفت. آنجا تصمیم گرفت که برای همیشه بعراق عرب رفته آنجا توطن نماید. با همین قصد بخرم آباد مراجعت نموده عارم شوستر و حوزستان شد و در راه در شهر شوستر با علمای آن شهر نزدیکی و آشنائی بهم رسانید. از آنجا به بصره رفت. اتفاقاً يك كشتی از بصره عارم یمن بود، بنا بر این بقصد یمن رفت اما آنجا مریض شد تا اینکه موقع حج گذشت و دوباره از حج محروم ماند.

از یمن به بصره مراجعت نمود و از آنجا از راه شوستر بخرم آباد رفت اما در آن شهر مریض شد و در همان اوان رومی‌ها (ترکها) بر آن شهر حمله کردند و حزین با لشکر آنها بگرمانشاهان رفت و مدتی در آنجا بسر برد و رساله «مفرح القلوب» در محریبات و فواید طیبیه و رساله تحریر نفس را در آنجا تألیف نمود. از آنجا بقصد تویسرکان و محال دامن کوه الوند رفت و از آنجا به بغداد و کربلا و نجف رفت و بالاخره در نجف رحل اقامت افکند و در حدود سه سال در آن شهر اقامت داشت در این مدت يك نسخه مصحح (قرآن) را بخط خود نوشته در روضه حضرت علی گذاشت و با علمای آن شهر صحبت هائی داشت.

از نجف بقصد مشهد از راه بغداد و کردستان و آذربایجان به مارندران رفت و چون شاه طهماسب صفوی^۱ (۴۴ - ۱۱۳۵ هـ) مشهد را فتح کرد حزین از راه استرآباد به مشهد رفت و در آن شهر قسمت بیشتر کتاب کشفیه خود را با چند رساله دیگر تألیف نمود و گاهی با «اعیان و مستعدان» آنجا صحبت هائی داشت. همایجا اشعار خود را جمع آوری نموده دیوان چهارم خود را ترتیب داد و مثنوی «خرابات» بطرز و روش

۱ - حزین چندین بار با شاه طهماسب بملاقات کرد. بقول حزین شاه طهماسب در مشهد

برای دیدن وی آمد و در سنه ۱۱۴۱ هـ هنگامیکه لشکر شاهی بر اشراف افغان حمله کرد شاه طهماسب از حزین دعوت کرد که با اتفاق وی برود و همچنین در موقعی دیگر حزین شاه مرور بصیحت هائی کرد و او را طرقتی برای تحفظ و بقای سلطنت خانواده او تلقین کرد (درنگ تاریخ احوال حزین)

بوستان سعدی که یکپار و دوپست بیت دارد همانجا شروع کرد ولی این مثنوی در آن شهر با تمام نرسید .

در سال ۱۱۴۲ هـ موقعی که ظهاسب میرزا یا شاه ظهاسب دوم صفوی برای امتیصال اشرف خان افغان متوجه اصفهان شد خزین نیز بدعوت وی همراه او رفت ولی در سبر و اربه تب دچار گردید و بنا بر این بهسازی مازندران رفته برای دو ماه آنجا بستری شد اما در آن حال هم بعضی شاگردان را درس میداد . ارساری برآه تهران و اصفهان و شیراز و لاربه بندر عباس رسید و در ۱۱۴۳ هـ آهنگ سفر حجاز کرد از بندر عباس به بندر صورت (۱) ^۱ و از آنجا به مکه رفت و بعد از فراغت از حج «سب امارتی که در رویا روی داد» رساله امامت را تألیف نمود و سپس در ۱۱۴۵ هـ به حریره بحرین و از آنجا به بندر عباس مراجعت نمود .

از بندر عباس به لار رفت ولی بنا بعللی دوباره به بندر عباس برگشت و تصمیم گرفت ایران را ترک گفته به نجف برود . اما چون در آن ایام «خان معظم» بغداد را محصور داشت با «جماعت ولدیسیه» (ولندیزی) بسواحل عمان رفته و مسقط رسید ولی از آنجا بعلت ناآسارگاری طبع دوباره به بندر عباس مراجعت نمود و از آنجا بکرمان رفت .

چون لشکر قزلباش ^۲ شکست خورد و «خان معظم» از بغداد مراجعت کرد حرین دوباره بعم بصره و نجف به بندر عباس رفت . ولی در این اثنا راه بغداد دوباره بسته شد و برای ناچار در اول رمضان ۱۱۴۶ هـ حرین با کشتی عازم سند (هندوستان)

علت این تصمیم ناگهانی حرین را برای مسافرت به هند و «ریاض الشعراء»

۲ - معلم نیست که حرین برای رفتن به حجاز چرا اول به بندر صورت (هند) رفت

طاهراً «بندر صورت» غلط چاپی است .

۱ - قزلباش اشاره به «نادرشاه» است چنانکه حرین در موارد متعددی در تذاریح

احوال، برای نادرشاه همین کلمه را بکار برده است.

در دبیال شرح حال حرین چنین توضیح داده است

شیخ حرین يك دوماه نزد اهل لار بود که میرزا باقر کلاتر هجوم کرد . وقت طلوع صبح پنجاه ولی محمدخان شاملو متخلص به سرور که در آنوقت از جانب قهرمان ایران^۲ حاکم لار بود ریخته جان مشارالیه را بقتل رسانید و آنجا نزد شیخ رفته عمل شنیع خود را اظهار و اعتراف نمود و لوای مخصوص و مخالفان نادر - شاه را افراسب - محمدخان بلوچ که با چند هزار نفر از طرف نادر شاه برای محاصره حریم فرستاده شده بود (چون حاجی عنی بیگ حاکم آنجا یاغی شده بود) باستماع این خبر متوجه لار گردید . حرین و کلاتر مزبور و مردم شهر در حراست شهر پافشاری نمودند ولی بالاخره بصف شب از یک طرف شهر برآمده متعرق گشتند و در نتیجه بعضی از آنها دستگیر و گروهی طعمه شمشیر شده و برخی جان سلامت بردند

با براین حرین متهم قتل ولی محمدخان و تولید این فتنه شد . حرین بهر ار زحمت خود را بساحل عمان رسانید ولی از فرط مشقت تاب نیاورده بار به سادر فارس مراجعت نمود و آنجا نکرمان آمده عازم اردبیل شد . کلاتر کرمان از ورود حرین ناخوش شده سعایت شخصی از مالارمان ولی محمدخان که در آن شهر بود بمحمد تقی خان مشهدی رضوی بیگلربیگی آنجا حصر رسانید و هر دو در صدد «اید او اهاست» حرین برآمدند .

اتفاقاً در همان ایام واله بعلت فوت موسم سرد دریا نتوانست به هندوستان عزیمت نماید و بنا براین بکرمان رفته در انتظار موسم مناسبی برای رفتن به هندوستان بود . بیگلربیگی هر روز از آشنایان نزدیک واله بود و لذا واله کلاتر و بیگلربیگی هر دو را از آسیب رساندن و ادیب کردن شیخ منع کرده و سیح را با اتفاق خود به بندر عباس برد میرزا اسمعیل زمین دآوری که حاکم بندر عباس بود از هر دو آنها پذیرائی گرمی بعمل آورد و شیخ نزد او ماند و واله عازم هندوستان گردید اما بعد از آن

۲ - از قهرمان ایران مراد «نادر شاه» است چنانکه واله مکرر در تذکره «ریاض الشعراء»

او را باین لقب یاد کرده است .

روز شیخ حرین بیربعلت تعذر از توقف در بندر عباس مجبور شد به هندوستان عریضت نماید .

حرین غره شوال به تنه رسید و از آنجا با کشتی به خدا آباد رفت و مدت هفت ماه بعلت بیماری در آن شهر توطن نمود . از آنجا به بهکر کنار آب سدر رسید و آنجا قریب به یکماه توقف نمود و از بیک قریه ای که نزدیک حصار ملتان بوده رفت و دو سال در آنجا اقامت داشت و همانجا رساله « که المرام » در پیمان قضا و قدر و خلق اعمال و چند رساله دیگر را تألیف نمود . از ملتان به لاهور و از آنجا بدلهلی رفت و یکسال در آن شهر اقامت داشت و سپس بمرم برگشتن بایران بلاهور رفت ولی آنجا خنر رسیدن لشکر « قریاس » قندهار رسید^۲ و محاصره آن شهر خیلی طول کشید . هور سادر شاه در کابل بود که حرین از لاهور بسوی سلطان پور حرکت کرد و از آنجا بسره ندره و چون نادر شاه پراه کر نال غارم دهنی شد^۳ حرین نیز بدلهلی

۱ - آزاد و رحمانه عامره (ص ۱۹۴) مینویسد « اتفاقاً در آن ایام که در حدود سنه ۱۱۴۷ هـ) بود فقیر از سیستان محمل سرحاب هند برستم و در بنده بهکر فرودگاه شیخ و فقیر بر نزدیک واقع و با هم صحبتها دست داد و حروی اشعار ضبط خود بر سبیل یادگار تسلیم من نمود . فقیر بر جناح استعمال راه پیش گروتم و شیخ بتابی قطع مسافرت کرده بر سر ملتان و لاهور عبور نموده بمیرل مقصود یعنی دارالاولافه شاهجهان آباد فایر شد . »

توضیح - باید اذعان کرد که در آن ایام قسمت شمالی هندوستان را هند یا هندوستان و قسمت جنوبی هند را دکن و قسمت شرقی را بنگال میگویند

۲ - نادر شاه قبل از نوروز ۱۱۴۹ هـ قندهار رسید و این شهر روز ۲ ذوالقعدة ۱۱۵۰ هـ دست وی افتاد

۳ - نادر شاه در ۱۵ ذوالقعدة ۱۱۵۱ هـ در حنك کر نال لشکر دشمن را شکست داد و در ۹ ذوالحجه ۱۱۵۱ هـ وارد دلهلی و ۷ صفر ۱۱۵۲ هـ آن شهر را ترک گفت .

رفت و تا مراجعت نادرشاه اردهلی در آن شهر خود را پنهانی نگه داشت^۱

بعد از مراجعت نادرشاه (۲ صفر ۱۱۵۲ هـ) حرین دوباره بلاهور رفت ولی ذکر یاخان حاکم آنجا دشمن او شده بود و او را آسیبی رساند که اتفاقاً حسنعلی خان کاشی که از جانب محمدشاه «برسبیل سفارت» پیش نادرشاه رفته بود بلاهور برگشت^۲ و بنا بر توصیه والیه از آنجا شیخ حرین را همراه خود بعافیت به دهلی رسانید^۳.

چون حرین دهلی رسید محمدشاه بنا بر توصیه و پیشنهاد عمدة الملک امیرخان متخلص به انجام حرین سیور علی عطا کرد^۴ مؤلف «محرر العرایسه» مینویسد «امیرخان انجام حاکم مبلغ چهل هزار روپیه در نزدیکی اکبر آباد (آگره) مرایش گرفت از مردم ثقه شنیدم که پادشاه مر بور مبلغ پنج لک روپیه بمعرفت (بتوسط) نواب مر بور بشیخ عطا فرموده».

علامه حسین خان مؤلف «سیر المتأخرین» مینویسد: «محمدشاه بواسطت عمدة الملک

۱ - آزاد در حراته عامره (ص ۱۹۴) مینویسد که در مدتی که نادرشاه در دهلی بود حرین در حایه والیه پنهان بود و والیه در ریاض الشعراء در این باره مینویسد. «شیخ لاند دهلی تشریف آورد. در کلبه ایس ذره ناچیر مبروی و محفی ماند تا کوکب اقبال شاهی ارشاهجهان آباد مراجعت بایران نمود»

۲ - والیه در این باره در ریاض الشعراء چنین مینویسد «منار جهتی که شرح آن طولی دارد ذکر یاخان بهادر دلیر حاکم که سویدار (استاندار) آنجا (لاهور) بود حواست به حضرت شیخ آسیبی برساند اتفاقاً در آنوقت احوی ملکای حسنعلی خان کاشی از جانب پادشاه عالم پناه بسفارت بخدمت قهرمان رفته مراجعت نموده بلاهور رسیده بود راقم حروف (والیه) بخان معرالیه هشتم شیخ را با اتفاق خود شاهجهان آباد سالماً و غانماً رسانید و تا حال تحریر (۱۱۶۳ هـ) در شاه جهان آباد تشریف دارد»

۳ - و.ک. حراته عامره ص ۱۹۴

۴ - و.ک. حراته عامره ۱۹۴

و دیگر مقربان دولت خواه مکرم پیغام دانه مسألت نمود که (حزین) منعهد امضای امور وزارت گشته روبرق افرای سلطنت اوشود اما چون سرفروداوردن بدنیا سنگ و عار آن بقاوه اختیار بود راضی نشد^۱.

اکنون وضع مالی حرین مستحکم گشت ولی بعلت هجو و نکوهش سرزمین هند بضی امرا و حواسب دهلی بمخالفت او برخاستند. آزاد در «خزانه عامره» باین موضوع چنین اشاره میکند

«قضارا شیخ اهل هند را هجو کرد از آن جمله است این بیت -

نسناس سیرتی است تمسای مردمی از دیولاخ هد که اسان نداشته است»^۲

همچنین در کتاب «تاریخ احوال» که حرین در ۱۱۵۴ ه در دهلی تألیف

کرد درباره خود خواهی و خود غرضی مردم هند میگوید

«رسوخ این شیوه از تأثیرات آب و هوای هند است چه ظاهر است که خلق

این دیار با کسی بی غرض آشنا نیستند و از باستان نامه ها هویدا است که قبل از اسلام

فیررایان و فرماندهان این دیار را همین طبیعت بوده است».

در کتاب فوق حرین در چندین مورد از اهالی هند نکوهش و بد گوئی

کرده است و همین هجو و بد گوئیها بود که بعضی شعرا و ادبای هند را بمخالفت

حزین برانگیخت و بعضی از آنها محال سرسخت وی شدند و حتی علیقلی خان

واله که اصلا ایرانی بود و تعصب ملی در او بانداره ای بود که اکثر شعرای

فارسی معاصر هندی الاصل را بحساب نمیاورد و خود دوست صمیمی حرین بود

براین عمل قبیح حرین وی را مورد سرزنش و انتقاد قرار داده و در «ریاض الشعراء»

در این باره چنین می نویسد :

«پادشاه و امرا و سایر باس کمال محبت و مراعات نسبت بوی (بحرین)

مرعی دارند از آنجا که هروت حلی و انصاف ذاتی حضرت شیخ است عموم اهل

۱ - سیر المتأخرین چاپ کابور ۱۸۶۶ م ج ۲ ص ۶۱۵

۲ - رک خزانه عامره ص ۱۹۴

این دیار را از پادشاه و امرا و غیره هجوهای رکیک که لایق شأن سیح بوده نمود و هر چند او را از این ادای رشت منع کردم فایده ننخسید و تا حال در کار است. لایق پاس نمک پادشاه و حق صحبت امرا و آشنایان بیگناه گریبان گیر شده ترک آشنائی و ملاقات آن برر گوار نموده این دیده را نادیده انگاشتم. آفرین بر خلق کریم و کرم عمیم این بررگان که با کمال قدرت در صدد انتقام بر پیامده بیشتر از پیشتر در رعایت احوالش خود را معاف نمیدارند و این معنی زیاد موجب حجلب عقلای ایران که در این دیار سلای غرمت گرفتار اند میشود

هر که پاکج میگذارد ما دل خود میخوریم

شیشه ناموس عالم در نعل داریم ما

«القصه (خلاصه) بعضی از عبوران این مملکت کمر انتقام بسته تیغ هجا

روی کشیده در نظر ارباب خرد حمیهش نمودند. از حمله سراج الدین علیحان

آرزو که از شعرای این شهر است و در فصیل و سخنوری گوی از میدان همگان

میرناید بسیار اشعار علط از دیوان سیح بر آورده رساله مسمی به «تنبیه العاقلین»

۱- آرزو در مقدمه این رساله که واله بیر در ریاض الشعراء آنرا نقل کرده است

در مورد سب تألیف آن چنین توضیح داده است

«بسم الله الرحمن الرحيم بعد حمد کلام آفرین کلیم و قابل فوق کل دی علم علیم حل

شانه و اعظم درهانه و صلوة بر افصح الصحاح که فاتحه کتاب حلقه و حاتم رساله نبوت است

علاء آله من التحیات اتمها عرس میشود که در این ایام مطالعه دیوان بلاغت تیان حناب

ویس مات شعرای روح نکته پرداری و بیر فلک سخن ساری نقیة السلف و حجة الحلف نتیجه

متقدمین و حاتم متاخرین شیخ محمد علی متخلص بحرین که تحمینا ارمندت ده سال سب

هنگامه ایران وارد هندوستان حست شان که داخلش من دحله کان آما گویا سب گردیده

و از طعنه شاعریش گوش اکثر واصاعر پر گشته اتفاق افتاد و استفاده تمام دست بهم داد

ولیکن در بعضی اشعار که سب قصور دهن معانی آن بر سیده و فایر بمقاصد آن نگردیده

بقیه حاشیه در صفحه بعد

نوشته و ابیات هد کور را يك يك دگر کرده و تعریضات نمود چنانچه قدری از آن رساله در اینجا دگر کرده شود تا از باب فکرت بدکا عبرت از آن گیرند... همچنین حرین میرمحمد افضل ثابت و غیره را هجو کرد و در جواب آن پسر محمد افضل بنام میرمحمد عظیم ثبات پانصد بیت اردیوان شیخ در آورده شیخ را بسرقت آن از شعرای دیگر متهم کرد و ملا ساطع و غیره در جواب هجو مردم کشمیر حرین را هجو کردند.

اما تعداد هوا خواهان حرین در هند کم نبود چنانکه بعضی از آنها مانند تیک چند و مرزا قتیل و سیالکوٹی مل و ارسته و آزاد و غیره هم بدفاع وی برخاستند و حتی بعضی رساله هائی در جواب اعتراضات آرزو و معترضین دیگر نوشتند و طی آن از حرین دفاع نمودند. ولی محالین حرین در دارالسلطنت دهلی بافنداره ای ریاد و قوی و با نفوذ بودند که حتی خاطر عمده الملک امیرخان متخلص به انجام را بر که از مریدان بزرگی حرین بود از طرف حرین مکدر کردند. خلاصه چون حرین محیط دهلی را سارگاز و موافق خود ندید مجبور شد دهلی را ترک

بقیه حاشیه از صفحه قبل

تردد هائی روداد ناچار در تحریر بروی قلم مقشوق رقم خود کشاید و بیز پاره ای از مصدعی را که از نارسائی هم خویش مارما همیده گاهی مانند ک تیسیر و تبدیل گردانیده و گاهی خود گفته و رسانیده پس این را از عالم خطای مرزگان گرفت که در واقعی خطای مرزگیت تصور ساید فرمود بلکه برای غلط خود که دستمایه اعلی هند است مستندی پیدا نمود. امیدوار است که اگر نظر شریف او در آید از حلاله دلدل بر آید.

همچنین مولوی امام بخش صهنائی کتابهای وقول هیمل، و داعلای حقیق و محسن علی مراد در آرد و کتابی در انتقاد اشعار حرین تألیف نموده اند (ر ک . حاشیه او ۲ ص ۳۳۵ در دیل آثار آرزو در این کتاب)

۱- ر ک حراته عامره ص ۶-۱۹۵ که آنجا آرداد به بعضی اعتراضات آرزو جواب

داده است.

به آگره رود و از آن شهر به بنارس مهاجرت کند و هم‌آجا برای همیشه متوطن شد. با وجود اینکه حزین در بنارس (که بررگترین مرکز مذهبی هندوان بود) با کمال راحت و احترام زندگی میکرد و ارادتمندان وی همیشه برای عرض ارادت بخدمت وی رخت و آمد داشتند ولی با این وصف او هیچوقت با زندگی خود در هندوستان حرسند و راضی نبود و چندین بار سعی کرد به ایران برگردد اما در این منظور موفق نشد چنانکه مؤلف سیرالمناجرین در این باره مینویسد:

«چند بار آن عالی‌مقدار تا عظیم آباد (بند) رسیده عارم بدر رفتن از خاک سیاه^۱ هند بود (ولی) تقدیر مساعدت ننمود»^۲

در باره زندگی وی در بنارس حسین دوست در «تذکره حسینی» مینویسد:

«ارمال هندوستان چسری می‌گرفت تا آنکه عمدة‌الملك امیرحان انجام ازاله آباد آمده اعتقاد بهم رسانید سند جدیدك دام بطریق مند حرج درس کرده آورد التماس قبول نمود از آنجا که تحقیق ربط شده بود (یعنی با هم علاقه صمیمی پیدا کرده بودند) رد آن نبرمود و نواب مسارالیه آن سند را شخصی تعویض کرده که حالات حاصلات (یعنی در آمد محصولات) آنرا فصل به فصل عاید سرکار شیخ نماید»

همچنین حاکم در «مردم‌دیده» مینویسد. بالفعل در بنارس فروکش دارد (یعنی اقامت دارد) در بنارس فقیری (زندگی خود را) امیرانه می‌گذراند»

در بنارس چندین دفعه در ۱۱۷۷ هـ شاه عالم پادشاه هند (۱۱۷۳ - ۱۲۲۲ هـ) و سجاج الدوله وزیر اود و میر قاسم باطم سگال برای دیدن حزین آمدند و ظاهراً نظر بشهرت وی در تعوی و تعدد و کشف و کرامات و عصمت که خودشان در خدمت

۱ - رک. سفینه خوشگو حزین ۲ - عجیب است که حتی بعضی اهالی هند

هم اینقدر پست و بی‌حمیت بودند که به تقلید بعضی ایرانیهای معروف حاک هند را «سیاه» می‌گفتند

۳ - رک سیرالمناجرین ج ۲ ص ۶۱۵

شیخ داشتند در مسایل کشور باوی مشورت میکردند چنانکه حرین با آنها توصیه کرد که با انگلیسها جنگ نکنند^۱

در آخر زندگی حرین تصمیم گرفت بقیه عمر خود را در بنارس سر آورد و حتی مقبره‌ای در آن شهر برای خود بنا کرد و چون در رور دهم (یا پانزدهم یا سیزدهم یا هیجدهم) جمادی الاول ۱۱۸۰ هـ چشم از این جهان تربست در همان مقبره مدفون گشت. آراد تاریخ فوت حرین را در جزایه عامره (ص ۲۰۰) شب یازدهم جمادی الاول ۱۱۸۰ هـ ذکر نموده و قطعه زیر را که خودش در تاریخ فوت حرین گفته است آورده است.

علامه عصر و شاعری خوب افسوس که از میانه برخاست

تاریخ وفات او نوشته ام ارفوت حرین حرین دل‌هاست

مقبره حرین در شهر بنارس در محله‌ای که نام فاطمان معروف است همور

پایر حاست و روی قروی این عارت ببط خود او کنده شده است :

زبان‌دان محبت بوده‌ام دیگر نمیدانم

همین دانم که گوش از دوست پیغامی شنید اینجا

حرین از پای ره پیمان بسی سرگشتگی دیدم

سر شوریده مر بالین آسایش رسید اینجا

حرین شیعه اتنی‌عشری و دارای مقام ارشاد بود و دیوان وی پر از تواهد

تشیع‌وی میباشد.

اکنون عقاید و آرای بعضی تذکره نگاران معاصر در باره حرین اینجا

نقل میگردد.

باید توجه داشت که در هندوستان بعد از اینکه حرین هجو کشور هند و

۱ - سیر المتحرین ج ۲ ص ۷۴۶

۲ - ر.ک. استوری ج ۱ ق ۲ ص ۸۴۱. همچنین در ترجمه العالم تالیف عبداللطیف موسوی

(قرن ۱۳ هـ) و در مرآت الاحوال « سال فوت حرین ۱۱۸۱ هـ ثبت شده است.

اهالی آنجا را مرتکب شد دو گروه افراطی وجود داشت اول از موافقان حزین و دوم از مخالفان وی اما در بین این دو گروه يك گروه سومی هم بود که با هیچکدام از این دو گروه افراطی تعلق نداشت. حالاً عقاید هر يك از این سه گروه اینجا نقل میشود.

سراج الدین علی حاکم آرزو که از مخالفان سرسخت حزین بود در «مجمع التعمیر» درباره حزین مینویسد. « مدت مدید گذشته که (شیخ حزین) از تسلط نادر شاه بر قلمرو ایران و نارسائی روزگار و مزاج خودش وارد هندوستان هند نشان گشته و در هنگامیکه نادر شاه بر شاهجهان آباد (دهلی) مسلط شده بود و شهر مذکور بتصرف قشون او درآمده بود در گوشه‌ای خریدار بود بعد از رفتن افواج شاهی بار ظاهر شد چون کسی چنانکه قدر او بود در آنوقت بشماحت و نازکی مزاحش که از کمربند او باح میخواست باسختی ایام صاحب معرم ولایت (ایران) عازم لاهور گردید و بیشتر نتوانست رفت. از کسی که طبع ناساز دارد وطن و غربت بر (برای) او یکسانست .

«عجب آنکه شیخ مذکور رساله‌ای مشتمل بر حسب و سب و سیر و سفر خود بوسیله دعوی‌های بلند در آن نموده که صاحب داعیه از آن معلوم میشود گویا علت غائی نوشتن رساله مذمت هند و اهل هند است .. (باوجود اینکه) در هندوستان بهشت نشان هیچکس او را بالای چشم ابرو اسب نگفته است عت در حق این ملک و اهالی آن گفته آنچه گفته

«دیوان مذکور (چهارم) مکرر مطالعه درآمده تا آن درجه که مضمون و متنی (جماعت) بصیریان اوست بیست اکثر تربیت طلبان و کاسه لیسان اعتقاد پیش از پیش در خدمت عریضه دارد میگوید که شیخ مذکور فاضل است و صاحب تصانیف لیکن هیچ تصنیفی از علم حکمت و کلام بطریقیافته بعد (از) مطالعه احوال مصنفات معلوم خواهد شد آری شعر که میگوید»

عبدالحکیم حاکم که نه هیچکدام از این دو گروه افراطیون تعلق نداشت در «مردم دیده» درباره حزین مینویسد « در سارس دو مرتبه بصحبت شیخ محمد

علی حرین سلمه اله تعالی رسیدم بسیار بخلق برخورد. از حالات و کمالات چه نویسم که در هندوستان و ایران اشتهار تام دارد در این عصر همچو اوی بیست... آری، خان آرزو در «تنبیه العاقلین» بر اشعارش ایراد گرفت اکثر آن از ستم طریقی است مگر در بعضی مواضع گرفت (یعنی ایراد) نداشت.

میر حسین دوست که بهمین گروه پیطرف تعلق داشت در «تذکره حسینی» می نویسد: الحال در بنارس سکونت دارد و در فن شعر او را ید بیضاست بطور (یعنی به سبک) قدیم و جدید و در حسن محاورت^۱ بی نظیر است. خط نلث و نسخ و رقاع و شکسته در نهایت حودت مینویسد و رند و پارید درست میداند و از عریب علوم بهره مند است. چون شیخ در حنب (یعنی در مقابل) شعر خود شاعران هند را واقعی نهاده از این معنی عداوت بهم رسید و در پی آهو گیریها (یعنی عیب جوئیها) کمر بستند چنانکه سراج الدین علیخان سلمه اله اردیوان (حرین) چهارصد بیت معشوش و اکثر بی ربط ترکیب و سیاری خلاف محاوره متقدمین و متاخرین بر آورده خطبه و خاتمه نگاشته سجع ساخته تنبیه العاقلین نام نهاده این چند بیت از آنست. .. قطع نظر (صرف نظر) از ایسا انصاف آنکه شیخ رمانه با کمال تقدس و صفا و ورع و همت و سجا اسب و در شعر ثانی میرزا صائبا هیچ یکی از شعرای حال پهلوی به او نمی تواند زد (یعنی نمی تواند حریف او شود) و عالمی داشته (حالی داشته) که وی را (ار) اختلاط حوش نمی آمد فقیر (مؤلف) یک دیوانش که تصیف هندوستانست قریب بس (بیست) هزار بیت سیر کرده انتحاب برداشته از جمله چند بیت هر قوم میشود»

آقای رموند^۲ مترجم سیر المتاخرین که در سال های ۱۷۶۴ و ۱۷۶۵ میلادی (مطابق ۱۱۷۶ و ۱۱۷۹ هـ) با حرین ملاقات کرده بود می نویسد که بعقیده وی حرین «صاحب قلم و دانش» بود

۱- ط . محاورت

۲- Mr. Raymond

اکنون عقاید دوستان و ارادتمندان حزین در مورد فضل و کمال وی مرقوم می گردد.

واله که اردوستان صمیمی حزین بود در پایان شرح حال وی در ریاض الشعراء مینویسد «خلاصه باوجود این حال (یعنی ایرادات آرزو و غیره) بیان واقع آنست که شیخ در این حرورمان سرآمد سحوران عالم است چنانکه این ابیات که از متحصات افکار اوست اتناست این مدعا مینماید».

غلامحسین خان مؤلف «سیرالمتأخرین» که از عقیدتمندان حزین بود و در اواخر عمر با حزین خیلی فریاد شده و مکرر برای دیدن وی به نارس رفته بود در باره محفل و تبحر علی حزین مینویسد: «مخفی نماند که فقیر (مؤلف) و کسانی که بهمه و حوه بهتر از حقیر بوده اند اعتراف دارند که در این حرور زمان چون او کسی دیده نشده بلکه مترددین عرب و عجم بیرو صامعیت آن حساب در جمیع علوم ظاهر و باطن احدی را در اطراف او کف عالم نشان ندیده آیتی بود از آیات الهی»^۲

خوشگو که از شاگردان حان آرزو بود اما علاقه و ارادت مفراطی در خدمت شیخ حزین داشته در باره حزین در سینه خود مینویسد «چند سال است که مدار الخلاقه شاه جهان آباد زیت افروز است و عالمی از برکات خدمتش بهره اندوز بسیار صوفی مراجع و قمر پیشه است از علوم ظاهر و باطن نصیبه وافیه یافته و سب اسلاف اشراف زنده داشته بمقدمین مثل سعدی و حواجه سیراز و پیاره (ای) نعمانی (علاقه) دارد و دیگر تاره گویان مثل صائب و سلیم و کلیم را خود نمیکند (یعنی اهمیت نمیدهند) و چون مصارفش عمده است (یعنی حرجش زیاد است) (و) از هیچکس چیزی قبول نمینماید از این جهت مردم از گمان غالب آنست که حضرت شیخ دست غیب دارد واله اعلم

«بحقیقت الحال امروز اهل ایران حساب او را بمرشدی میپرستند (به) خصوص

۱- یعنی کسانی که عرب و عجم رفت و آمد داشتند.

۲- سیرالمتأخرین ج ۲ ص ۶۱۵

نواب صاحب عمدة الملک امیر خان بهادر مرحوم اعتقاد بلیغ باوی داشته. در این که حضرت ایشان بعد از سیر اعظیم آباد معاودت کرده و به سارس تشریف آوردند بسبب کسل مزاج چندی درین جا توقف فرمودند چند شعر بخدمت ایشان فرستاده استندهای ملازمت نمود بخود طلب فرمودند چون سعادت حضور رسید فرشته (ای) دید با آب و گل رحمت سرشته...

احمد علی سندیلوی مؤلف «محرر العرایب» در تذکره خود در ذیل نام حزین می نویسد: «شیخ الاحل الاعظم و حر العرب و العجم المدعو العلی المتخلص به حرین رحمة الله علیه... وی آراینده چهره بلاعت و پیراینده سرو بوستان بر احوست او راقی رفعت کلامی بر تراز طاق سپهر و خاطر روشن او مصقله آئینه مهر است چنین شاعر صاحب استعداد و صاحب مایه بعد از مولانا حامی بعرصه سخنوری نیامده اگر کسی درین معنی انکار نماید معتزم شود حر فضولو خود پسندی نخواهد بود. اکثر عریزان که در ولایت ایران بهد آمده اند میگویند که اشعار شیخ در ولایت پسند نمیکند جای تعجب است تا وجود عدوت و سلاست که در کلام اوست پسند نکردن چه حجب دارد چون شاعر صاحب کمال و سیار دان مانند او دیگری در آن زمان نبوده که شهره آفاق باشد.»

پس می نویسد: «حضرت شیخ سبب ترفع و علو شان با کثر مردم بی اعتنائی میکرد قعی نمی نهاد از این سبب گرمی بازارش سرد گشته گرد (باره) بعضی اعروه و... و با ملایم دروا کثر راهجو کرد این مردم... در پی انتقام شدند... و مردم کشمیر را بیره جوهای کیک کرده این قوم هم بشیخ در افتادند و ملاطع و غیره را بر آن داشتند که حاشیخ بگویند ایها هم رنخی زده بریش خود خندیدید چرا که (زیرا که) در جنب کلام شیخ کلام اینها معلوم. پس گویا هجو خود کردند. در سارس رحل اقامت انداخت اهل سارس چهار فرقه هندو و چه مسلمان خاکپاش رابحای سرمه چشم میکشیدند و از دور و نزدیک جهت زیارت شیخ میرفتند و بیان

مباهات میگردند که من شرف صحبت شیخ را دریافته‌ام فی الواقع جای مباهات است چرا که همین بزرگانند که قابل‌الریاره هستند و حضرت شیخ اکثر بزرگان را دریافته و از نغایس قدسیه آنها فایده و میمنه حاصل نموده بود تا حین رحلت اوقات شریف (را) بلطاف و سخاوت بسر برده. در باب اخراخس (مخارج او) که بهزاران روپیهمیکشید مردم انواع قسم حرفها میردند چیریکه او را عقل ناور و قبول نماید استماع نیفتاده و حضرت شیخ جامع انواع طرز سخن است.»

خلاصه مردم عامی هندوستان و حتی اکثر حواص آن کشور عقیده داشتند که شیخ حرین صاحب کشف و کرامات بوده چنانکه در «آرایش محفل» (تألیف ۱۲۱۹-۲۰ هـ) آمده است که از طرف خدا بر حرین الهام میشده و وی معجزه میکرده و بر آفتاب هم تسلط و قدرتی داشته است

آثار مؤلف

آثار مؤلف بدین قرار است .

(الف) - نظم

چهار دیوان شعر - حرس در «تاریخ احوال» ذکر این دیوانها را در صفحات ۶۴ و ۹۷ و ۱۰۱ و ۱۶۳ آورده است (رجوع شود شرح حال حرین) اما هیچ نسخه‌ای از سه دیوان اول حرین امروز وجود ندارد و تنها بعضی نسخ دیوان چهارم وی مورخ ۱۱۵۵ هـ که در آن مؤلف تذکر داده است که قبل از آن سه دیوان ترتیب داده و این که آن دیوان چهارم را در هندوستان ترتیب داده است امروز جا مانده است نسخه‌ای از این دیوان در موزه بریتانیا موجود است (رجوع شود به ریو ح ۲ ص ۷۱۵ الف) همچنین در خاتمه دیوان که در آخر تذکره المعاصرین صمیمه شده است مؤلف تذکر داده است وی در ۱۱۵۵ هـ چهارمین دیوان خود را ترتیب داده است

دیوان چهارم حرین شامل قصاید و غزلیات و متمرقات عزلیات و رباعیات و قطعات قسمت‌هایی که از مثنوی‌های وی بنام «چمن و انجمن» و «خرانات» و «مطمح الابطار»

(فاتحه آن) و تذکرة العاشقین» (تبا فاتحه و حائمه آن) میباشد. کلیات حزین که در کاپورولکه موحاپ شده است اساساً مشتمل است بر همین دیوان چهارم وی اما دو مة وی دیگر بنام «صغیر دل» مورخ ۱۱۷۳ هـ «فرهنگ نامه» هم دارد و همچنین مثنوی دیگر «ودیعة الدیعة» مورخ ۱۱۷۳ هـ که بسن هفتاد سالگی بتقلید حدیقه سنائی سروده است در بعضی نسخ دیوان دیده شده است. نسخه‌ای از کلیات حزین در کتابخانه مجلس تهران^۱ (ش ۹۷۱ مورخ ۱۲۲۸ ق) موجود است. آجا بر مؤلف سن خود راهفتاد سال و در ص ۱۴۵ عده اشعار خود را پچاهه رار بیت گفته است:

بعد پچاهه هرا ربیب گرین که در آمد بدختر تندوین

مدرجات کلیات حزین از روی نسخه مجلس تهران بقراردیر میباشد:

۱- قصاید مشتمل بر توحید و بعضی مدایح فریب به ۲۱۵۰ بیت

۲- مثنوی در وصف حضرت پیغمبر ص - ۵۶ بیت

۳- قطعات شامل مازده‌های تاریخ و مواعظ و مرثی و مکاتیب منظوم. قریب

۱۱۰۰ بیت

۴- صغیر دل- مثنوی نامقدمه مختصری شر در حدود ۶۷۰ بیت

۵- حدیقه تنائی در جواب حدیقه سنائی

۶- حرانات- مثنوی در ۴۷۰ بیت

۷- چمر و انجمن- مثنوی در ۳۰۰ بیت

۸- مطمح الأبطار در جواب محزون الاسرار نظامی- قریب به ۱۱۲ بیت

۹- فرهنگ نامه- مثنوی در ۳۵۰ بیت

۱- از مدرجات این کلیات معلوم می شود که حزین خواسته است که در برابر بیخ گنج

نظامی گنجشائی اشاء کند چنانکه در ص ۱۲۳ بیت ۹ (نسخه مجلس) می گوید

کنی تاره تا حمه گنجوی شرات کهن یاد و دایت قوی

اما ظاهراً در این منظور توفیق نیافته است چون از گنجشای وی حر ایاتی چند امروز

۱۰- تذکرات (تذکرة) العاشقین - مشنوی بروزن لیلی و محزون که اشعار عربی نیر

دارد قریب به ۴۷۰ بیت

بعد از دیوان چهارم حرین هیچوقت بتدوین و ترتیب دیوان پنجم همت نگذاشت و بعداً هر چه گفته بدیوان چهارم خود اضافه و علاوه نموده است چنانکه نسخه‌ای از دیوان وی در موزه بریتانیا موجود است^۱ که نسبت به نسخ دیگر وی بعضی قصائد و غزلیات اضافی دارد که حرین حتماً در آخر عمر سروده است.

(ب) - نثر

کتبی نثر^۲ که نسخ آن امروزه موجود است^۳ بدینقرار است:

۱- رساله در حقیقت نفس و تجرد^۴ - برای نسخ آن رجوع شود به آیه ش ۱۹۰۳ و بانکی پور ج ۳ ص ۲۳۱ و ایوانو - کرزن ش ۵۰۲ (۲) و ایوانو تکلمه دوم ش ۱۰۴۳ (۵)

۲- رساله فرس نامه - این رساله را در هندوستان بطور کتبی دیگر نوشته است که سابقاً در جوانی در اصفهان در همین موضوع تألیف نموده بود. برای نسخ رجوع شود به بانکی پور ج ۳ ص ۲۳۲ و ۲۳۴ و لیندیریا ص ۱۵۲ و ریوح ج ۲ ص ۴۸۳

۳- اللغه (من) مرآت الیه فی شرح شهید الیه - تفسیر سوره ۳ آیه ۱۶ بران عربی که در اردبیل در ۱۱۳۹ هـ نوشت برای نسخ آن رجوع شود به آیه ش ۱۹۰۴ و ایوانو - کرزن ۲۵۲ (۴) و اندیا آفس نسخ عربی ج ۲ ش ۱۱۶۵ (۲)

۱- و.ک. ریوح ج ۲ ص ۲۱۷ الف

۲- فهرست آثار حرین در نجوم السما ص ۲۸۷-۲۹۳ نیر ذکر شده است اما آن فهرست

هم کامل نیست.

۳- حرین در «تاریخ احوال» اسم نیست رساله را آورده است که اکثر آن حواشی بر بعضی متون فارسی بوده اما امروزه غالب آن از بین رفته است.

۴- ظاهراً این رساله و رساله «تجرد نفس» که حرین در کرمانشاه تألیف نموده و در تاریخ احوال بدان اشاره نموده است یکی است

- ۴- شجرة الطور في شرح آيت النور - در تفسير سوره ۲۴ آیه ۲۵ بزبان عربی در مشهد در ۱۱۴۰ هـ نوشت. برای سح آن رجوع شود به آیه ۱۹۰۴ و ایوانو - کرزن ۷۵۲ (۲) و اندیا آفس سنخ عربی ج ۲ ش ۱۱۶۵ (۱)
- ۵- رساله در تحقیق معاد روحانی - برای سنخ آن رجوع شود به بانکی پور ح ۳ ص ۲۳۳ و ایوانو - کرزن ۷۵۲ (۱) و ایوانو تکلمه ثانی ۱۰۴۳ (۳)
- ۶- رساله در اوزان شرعی یا رساله در اوزان مثقال و درهم و دینار و غیره. برای سنخ آن رجوع شود به بانکی پور ح ۳ ص ۲۳۲ و ریوج ۲ ص ۴۸۳ و ایوانو - کرزن ۵۰۲ (۷).
- ۷- رساله در مسئله حدوث و قدم - برای سنخ آن رجوع شود به بانکی پور ح ۳ ص ۲۳۳ و ایوانو - کرزن ۵۰۲ (۳) و ایوانو دلیل ثانی ۱۰۴۳ (۴).
- ۸- حوای رقعات شیخ حسن مرحوم - برای سنخ آن رجوع شود به بانکی پور ح ۳ ص ۲۳۳
- ۹- شرح قصیده لامیه شرح قصیده خود به منتقت امیرالمومنین - برای سنخ آن رجوع شود به بانکی پور ح ۳ ص ۲۳۲ و ۲۳۵.
- ۱۰- رساله صیدیه یا رساله در خواص حیوان - برای سنخ آن رجوع شود به علیگره دحیره سحان الله ص ۸ و بانکی پور ح ۳ ص ۲۳۲ و ریوج ۲ ص ۴۸۳.
- ۱۱- رساله در حمله های ایران بر هند - در ۱۱۷۰ هـ در حسین آباد با تمام رسید. برای سنخ آن رجوع شود به ریوج ح ۲ ص ۶۱۵.
- ۱۲- رساله دستور العقلا - در حکم عملی و غیره در ۱۱۵۳ هـ در دهلی نوشت. برای سنخ آن رجوع شود به اندیا آفس دی پی ۱۲۰۷ و ایوانو - کرزن ۵۰۲ (۱).
- ۱۳- مواعد لاسحار - در فقه شیعه برای سنخ آن رجوع شود به براون دلیل ش ۱۲۸۰
- ۱۴- مداکرات فی محاضرات - برای سنخ آن رجوع شود به آصیه ج ۱ ص ۱۷۰ تصحیح عنوان «بالاع»

۱۶- تاریخ احوال- در دهلی در ۱۱۴۴۵ هـ در دوشنبه نوشت برای مسخ آن

رجوع شود به

۱- اشیرنگرش ۲۲

۲- بانکی پور ج ۷ ص ۶۲۴ (۱۱۶۲ هـ) (۶۲۵) (۱۲۸۱ هـ)

۳- ایوانو ۲۲۵ (حدود ۱۱۸۰ هـ) و ۲۲۶ (قرن ۱۸ م) و ۲۲۷ (قرن ۱۹ م)

۴- ایوانو - کرزن ۵۵ (قرن ۱۸ م)

۵- لیتدریانا ص ۱۵۱ ش ۴۴۶ (حدود ۹۰۰-۱۷۸۰ م) ش ۴۴۷ (حدود ۱۸۰۰ م) ش ۵۵۹ (۱۲۱۸ م)

۶- یادلین ۳۸۳ (۱۱۹۷ هـ)

۷- براون دیل ش ۳۰۰ (قبل از ۱۷۸۸ م)

۸- ریوج ص ۱۸۲۳ الف (اواخر قرن ۱۸ م) ح ۱ ص ۳۸۱ الف (۱۲۱۶ هـ) ح ۲ ص ۸۴۳ ب (۱۲۴۴ هـ)

۹- رهاٹسک ص ۲۱۸ ش ۱۱ (ط ۱۲۱۴ هـ)

۱۰- اندیا آفس دی پی ص ۶۷۴ الف (۱۲۲۳ هـ) ات ۶۷۷ (۱۲۲۷ هـ)

۱۱- اندیا آفس ۳۹۵۲ (۱۲۵۹ هـ) و ۳۹۶۷ (c)

۱۲- داس و براون ۲۴۰ (۲) (۱۲۸۰ هـ)

۱۳- ولر ۹۸۷ (۲)

این کتاب در لندن در ۱۸۳۱ م و در مارس در ۱۸۵۱ م و در لکھنو در ۱۲۹۳ هـ

(حرو کلیات حرین) و در کاپور در ۱۸۹۳ م (حرو کلیات حرین) و در دهلی در ۱۳۱۹ هـ

چاپ شده است. و ترجمه انگلیسی آن توسط سی بلهور^۲ در بمبئی در ۱۹۰۱ م

(تنها قسم دوم) و در ۱۹۱۰ م (در دو قسم) و با مقدمه و فهارس توسط سی ماستر^۳

در بمبئی در ۱۹۱۱ م چاپ شده است

۱۷- تذکرة المعاصرین - تذکره مورد بحث

۱- این سعه در فهرست اتمه ذکر شده است. يك استوری ح ۱ ص ۱۷۱ در دیل

عبارت . I. O

۲- The life of Sheikh Mohammad Ali Hazin by

F.C. Belfour

۳- M C Master

۱۸- سمینه علی حرین چاپ- حیدرآباد دکن ۱۳۶۸ هـ = ۱۹۳۰ میلادی

تذکر

براون در دلیل شرح حال حرین مینویسد که حرین کتابی نظیر کشکول بهائی بنام «مدة العمر» نوشته است بقول براون نسخه‌ای از آن در موزه لندن موجود است و ریو آنرا در ص ۴۸۳ معرفی نموده است اما ریو در ص ۴۸۳ دو کتاب بنام فرنامه رساله‌ای در اوران و غیره و رساله‌ای در خواص حیوان را ارتالیفات حرین ذکر و معرفی نموده است و بس

تبصره کتاب

مؤلف این کتاب را در اواخر سال ۱۱۶۵ هـ تألیف نموده است چنانکه در دیباچه کتاب توضیح میدهد: «مخفی نماید که تسوید این اوراق در اواخر سال هزارویکصد و شصت و پنج هجری در وقتی که بخت غنوده در شبستان هند تیره‌رور است اتفاق افتاده»

در باره سبب تألیف مؤلف در دیباچه چنین توضیح داده است: «راقم این مقال صف معال گریں محفل ارباب کمال محمدالمشتر بعلی الجلابی حرین است... یادآوری دوستان یکدل و حقیقت پژوهی کامل و بیاس یک صحت یاران حلیل و اصدقای حلیل قدرشناسی هر و هر و صیغ و سبیل بر آن داشت که در این صفحات تذکر بعضی اربابان معاصر و ابیات برخی اوصاحبدالان صافی ضمیر که مکر قویم و طمع مستقیم مایل نظم لآلی اشعار بوده و از این تراب ظهور جامی پیموده اند پردازد تا بادای حق و داد هم احیای نام و اسات کلام اندای مقام هر یک نموده باشد و هم بحلاوت این شکرستان کام تلخ را شیرین حشاند و در حرارت هرقه ایشان به سرانگشت حمله دل اندوده برل خویش حراسد و هم حاضران را و آیندگان را وسیله اس و اساطی باشد»

این کتاب مشتمل است بر ذکر یکصد تن از شعرا و علما و فضلا و بزرگان

اصهبان که با مؤلف هم‌عصر بودند و در اواخر عهد صفویه می‌زیسته‌اند و در این تذکره مؤلف هیچ‌ترتیب مخصوصی به العبائی و به تاریخی و به جغرافیائی مرعی نداشته‌است.

این کتاب شامل دو فرقه‌است به‌قرار زیر:

فرقه اولی در ذکر علمای معاصر که با شاد شعر زیباں بلیغ گشوده و توجه خاطر بآن مبذول فرموده‌اند « این قسمت با « صدرالدین سید علیحان بن سید نظام‌الدین احمد الحسینی » شروع شده با « صدرالدین الجیلانی » تمام می‌شود و شامل ذکر حال و اشعار بیست نفر می‌باشد

فرقه ثانی در ذکر شعرای معاصر است و با « میرزا طاهر » شروع شده با « میرزا محمد شیرازی » تمام می‌شود و شامل ذکر حال و اشعار هشتاد و شاعر می‌باشد

کلیه شعرا و فضائلی که ذکرشان در این کتاب آمده است شیعه اثناعشری بوده‌اند چنانکه مؤلف خودش در دیباچه در این باره توضیح داده است. « بطون این همایون دفتر با طهار شعرای ملت اتمی عشر اختصاص خواهد داشت » و تمام آنان معاصر مؤلف بودند و وی با اکثرشان ملاقات و صحبت داشته است چنانکه خودش در دیباچه می‌نویسد. « چون این راقم آثم را حصول ملاقات و صحبت کثیری روی داده اگر بر سبیل بدعت درین محفل سامی و برم‌گرامی ذکر قلمی از عمر بران بر نا قلم آید که ادراک صحبت صورت بسته باشد حالی از اشعار و اسارت خواهد گذاشت »

در خاتمه دیوان که در آخر این کتاب صمیمه شده است^۱ مؤلف در سه صفحه به‌شتر بسیار مصوع و معرب‌ار شکسته حالی خود در هندوستان شکوه و بوجه کرده‌است و این نمودار وضع وی در هندوستان و عقیده و نظر او در باره آن کشور و اهالی آن می‌باشد

بعضی مرایای این تذکره بقرار زیر است

۱- این تذکره دارای فواید تاریخی و ادبی است و تا اندازه‌ای وضع اصطلاح ادبی و هنر سیاسی در اواخر دوره صفوی را روشن میسازد. اشعاری که در این تذکره انتخاب و ثبت شده است شاهدین حقیقت است که فن شعر و شاعری در آن دوره قوس بروی خود را تا حد انتدال پیموده بود چنانکه اکثر اشعاری که مؤلف اینجا نقل کرده است نمیتوان همسنگ و همپایه اشعار متقدمین و متوسطین باشد.

۲- جمعی از علما و فضلا و ادبا و معاصر مؤلف که در این کتاب از آنان یاد شده است زیاد معروف بوده و بنا بر این در جای دیگر شناخته نشده‌اند و از این حیث این تذکره تنها منبع و مأخذ اطلاعات درباره شرح رنگینی و مقام ادبی و علمی ایشان می‌باشد.

۳- بر عکس اغلب تذکره نویسان مؤلف سعی کرده است تا حد امکان تاریخ فوت شعرا و علما را ذکر نماید یا بطور دیگر عصر آنان را تعیین نماید این اهتمام و التمام مؤلف با وجود عدم وسایل بسیار قابل تعریف و تمجید است مخصوصاً در آن رمان « تیره روری » که تلخی آن از صفحات خاتمه این کتاب پیدا است.

۴- مؤلف با اکثر شعرا و علمای مذکور ملاقات و صحبت داشته است و بنا بر این بیانات وی درباره آنان بیشتر مورد اعتبار و اهمیت میباشد.

اما نقص و عیب بزرگی که این کتاب دارد اینست که مؤلف این کتاب را در مدت بسیار کم با نداشتن وسایل لازم برای این کار تألیف نموده است چنانکه خودش در پایان کتاب تصریح نموده است که آنرا در مدت نه روز تنها از محفوظات خاطر خویش استمداد نموده و ترتیب داده است. ظاهراً مؤلف مجال اصلاح و تجدید نظر در مسودات آنرا هم نداشته چنانکه یک نفر ناممختار به او بدی راعیناً در قصه و عنوان مکرر و در دو شماره متوالی (۷۵ و ۷۶) صط نموده است.

این نشانه پریشان خیالی و عدم جمعیت خاطر مؤلف میباشد و به اینکه از طرفی موجب تحسین و تعریف است اما از طرف دیگر باعث ایجاد شک و تردید در ذهن

خواننده نسبت به صحت و درستی بعضی بیانات مؤلف می‌باشد و فکرش را باین عقیده و حقیقت سوق می‌دهد که اکثر سال‌های مربوط به زندگانی شعرا و وقایعی که در اینجا ذکر شده است از روی حدس و تخمین بوده است و این حقیقت تا اندازه‌ای از اهمیت این تذکره می‌کاهد

مؤلف در ذیل شرح حال شعرای زیر تصریح نموده است که وی با آنها ملاقات کرده است .

در **فرقه اولی** تمام فضلا مدکور و در **فرقه ثانیه** میرزا طاهر و میرزا داود و میرزا محمد شفیع و میرزا محمد امین ارل و میرزا ابراهیم و میرزا اشرف .
همچنین در ذیل شرح حال شعرای زیر تصریح نموده است که ملاقات آنها بوی دست نداده است

ملا سعید اشرف و میرزا مهدی عالی مشهدی و تعظیم ماریداری و میرزا محمود شیرانی

بنا بر این در ذیل تمام بقیه شعرا در این مورد هیچ نوع تصریح ننموده که با آنها ملاقات کرده یا خیر

تنها در مورد شعرای زیر سال وفاتشان را ذکر نموده است .

شیخ ابراهیم ۱۱۱۹ هـ و میرزا هاشمی الهمدانی ۱۱۳۶ هـ و کمال الدین حسینی العسائی ۱۱۳۴ هـ و محمد علی الکاکی الشیرازی ۱۱۳۵ هـ و محمد هادی ۱۱۳۴ هـ و میرزا داود ۱۱۳۳ هـ و میرزا محمد شفیع ۱۱۲۹ هـ و میرزا محمد امین ازل ۱۱۳۵ هـ و میرزا اشرف ۱۱۳۳ هـ و میرزا غیاث الدین محمد ۱۱۳۴ هـ (یکسال بعد از اشرف) شوکت صحارائی ۱۱۰۷ هـ و ملا سعید اشرف ۱۱۱۶ هـ و لطف علی بیگ شامی ۱۱۲۰ هـ و میرزا سید رضا ۱۱۳۳ هـ و میرزا ابوطالب حیات ۱۱۳۵ هـ و میرزا هاشم ارتیمانی ۱۱۳۴ هـ و میرزا اسمعیل ایما و تعظیم ماریداری ۱۱۲۸ هـ و محمد علی بیگ دیبیم . ۱۱۰۵ هـ

در ذیل شرح حال شعرای زیر تنها سنشان در موقع وفات آورده است ولی سال

وفاتشان را ذکر نموده است:

مسیح قریب ۹۰ سال (عشر تسعین) میرزا ظاهر . قریب به صد سال

میرزا باقر ۷۰ سال (عشر سبعین) ملاحاحی محمد گیلانی: هفتاد سال

مخلصای کاشی ۹۰۰ سال بخشای کاشی. تقریباً ۷۰ سال (در عشر سبعین)

عرب یروجردی «عمرش از هفتاد سال گذشته بود» ندیح اصفهانی: از هفتاد در گذشته

(یعنی تجاوز نموده) میر معصوم اصیل ۴۰ سال

در ذیل شرح حال شعرای ریز سال مقرون و تقریبی را آورده است یا

به واقعه تاریخی اشاره نموده است که از آن میتوان سال وفاتشان را معلوم کرد .

قهرمابی همدانی - «بیست سال شده باشد که بملك بقا پیوس»

عبدالمولی اصفهانی - «چند سال پیش از تحریر رحلتش مسموع شد»

واصل گیلانی - «پنجاه سال گذشته که در اصفهان برحمت حق متواصل

گشت»

آقارضا - «سی سال گذشته باشد که رحلت نمود»

اعلی اصفهانی - «هنگام استیلائی رومیه (بر) همدان آن نادره زمان در آن

شهر عزت شهادت فایر گردید»

شریف شیرازی اصفهانی - «قریب بیچهل سال گذشته که بعالم بقا ارتحال

نموده»

میرزا محمد شیرازی - «تحمیلاً سی سال گذشته که در مشهد رضویه علی مشرفها

التحیه سعادت رحلت نمود»

در «فرقه اولی» اتعار و شرح حال فضلا را معمولاً هر کدام در بیم

صفحه نقل کرده است اما از فصلائی ریز اشعار و شرح حالتین را بسطه مفصل تر نقل

کرده است

صدرالدین سید علیخان الحسینی و مسیح (الادام) و شاه محمد شیرازی و شیخ

ابراهیم و شیخ حللیل اله طالق بی و طهیر (الادام) و قوام الدین محمد یوسف الحسینی و

محمد مسیح کاشانی و کمال الدین حسینی الفسائی و محمد علی الکاکی الشیرازی و میرزا هاشمی الهمدانی و میرزا باقر.

در ذیل نام صدرالدین سید علی خان الحسینی مزبور تنها اشعار عربی از او نقل کرده و در ذیل نام مسیح (الامام) علاوه بر اشعار فارسی اشعار عربی او را نیز آورده است

همچنین در «فرقه ثانیه» اشعار و شرح احوال اکثر شعرا را هر کدام در نیم صفحه نقل کرده است اما در ذیل نام شرعی ریر اشعار و شرح حالشان را نسیه معصنتر آورده است:

میرزا طاهر و میرزا داود و میرزا محمد امین ازل و ملا حاجی محمد گیلانی و مرحوم میر بجات و شوکت بخارائی و ملا سعید اشرف و میرزا محسن تأثیر و شفیعی اثر شیرازی و محصلای کاشی و بخشای کاشی و لطف علی بیگ شامی و سید عبدالله حسینی و ملا محمد نصیر فایض ابهری اصفهانی و میرزا مهدی الهی تهریری و ملا علی اعلی اصفهانی.

اشعار علما و شرعی ریر از همه معصنتر آورده است

در فرقه اولی اشعار مسیح (الامام) (در ۴ ص)

در فرقه ثانیه اشعار ملا حاجی محمد گیلانی (۲ ص) و ملا سعید اشرف و بخشای

کاشی (قریب ۱/۲ ص) و میر بجات و شفیعی اثر شیرازی و ملا نصیر فایض ابهری اصفهانی (هر کدام در ۳ ص) و میرزا طاهر (قریب ۱/۳ ص)

همچنین شرح حال علماء و شرعی ریر مفصل تر از همه آورده است

در فرقه اولی مسیح (۱/۲ ص) و صدرالدین سید علی خان الحسینی

(۲ ص)

در فرقه ثانیه میرزا طاهر (۱/۲ ص) و شوکت بخارائی (۲ ص)

در ذیل نام میرزا فتح اله حورانی و سعید قصاب هیچ شعری از آنها نقل

نکرده است

در ذیل نام فضلالی زیر که هم‌شان در «فرقه اولی» آمدند اسامی آثارشان را نسیه مفصل ذکر نموده است :

صدرالدین سید علیخان الحسینی و مسیح و شیخ ابراهیم و قوام‌الدین محمد یوسف الحسینی و کمال‌الدین حسینی العسائی.

در ذیل شرح حال محمد مسیح کاشانی حکایت صحیبی را نقل کرده است که عقرب کاشان غریب‌را نمی‌گردا!

غالباً در تعریف علما و شعرا راه انحراف و مبالغه پیچیده است چنانکه در ذیل نام مسیح الانام مینویسد:

« علامه روزگار و نادره زمان بود. او در جمیع علوم سرآمد علمای اعلام و احقق ادکیای افاض عالی مقام بود»

گاهی بر اشعار بعضی شعرا ایراد گرفته و از آنها انتقاد نموده است چنانکه در ذیل مخلصای کاشی مینویسد: «طبعی سخن آشنا و میل معرط بشعراء داشت و اشعار خوب ندارد. سلیقه‌اش در شعر قصوری بود لیکن چون از سرمایه دانشوری عاریست و صنعت ابهام‌را بحد گرفته گاهی بلکه اکثر سخنش با وجود تناسب الفاظ سبک و جام میافتد و اگر او را تربیت افاض فیض گستر و ملوک داشور فرار سیدی و نص او را کیفیتی حاصل آمدی از ولسان و سایمان مصما سخن

در ذیل نام میرزا زاهد علی سخا مینویسد : « اگر چه در گویائی اقتداری نداشت لیکن ابیات خوب دارد و طبعش شگفته و خیالش را طراوتی است».

در ذیل نام نورمن دماوندی مینویسد . « شاعری مشهور و عمری بآن پیشه معروف و از اماتل خود کمی نداشت لیکن بلاغت و حالات سخن نصیبی است شگرف که هر کس را میسر نیاید و هر مرغکی بحیر صاحبید».

سبک انضای مؤلف

شر مؤلف غالباً آمیزش کلمات عربی بنراوانی دارد و به این حقیقت اشاره

می نماید که مؤلف بزبان عربی غیر تسلط و تبحر تمامی داشته و چون خودش آخوند و آخوند زاده بلکه از خانواده آخوندها تعلق داشت طبق رسم آن زمان درموقع تحریر کلمات عربی را زیاد بکار می برده است چون در آن زمان این شاه و علامت علم و فضل نویسنده محسوب میشده است (چنانکه حتی امروز هم بعضی همین عقیده دارند)

شرح حال صدرالدین سید علی خان الحسینی و مسیح (الانام) را نه زبان بسیار مصنوع و مشکلی نوشته است و کلمات مشکل عربی را فراوان بکار برده تا آنجا که ارجح اعتدال تحاور نموده است و این بهترین نمونه شرح «آخوندانه» آن عصر میباشد

گاهی سالها را بزبان عربی ذکر نموده است و همچنین قبل از اسم و تحلیص بعضی علما و شعرا القاب توصیفی برای آنان بزبان و ترکیب عربی آورده است مانند «السید الکبیر الفاضل التحریر صدرالدین سید علی خان الحسینی» و «المولی الاولی الاجل الاعظم الاکمل مسیح الانام اعلى اله مقامه» و «العاصم المحقق الحقانی الشیخ ابراهیم ابن عداله الراهدی الجیلانی»

غالباً حمله های دعائی را بزبان عربی آورده است و همه جا فراوان به کار برده است مانند اعلى اله مقامه و رحمة اله علیه و علیه الرحمه و المعصره و قدس اله روحه و طاب ثراه و طاب مثواه و اللهم احشره مع الائمة الطاهرين و أسکبه اله فی خواره مع الصديقين و اللهم احشره مع اولياء الارار و الاطهار و تعمداله برحمته . .

همچنین گاهی بعضی جملات را بعربی نوشته است چنانکه در ذیل نام مسیح مینویسد

«وشرفه وفضله احل من ان يحكى و اتمر من ان يدكر»

گاهی در ابتدای شرح حال شعرا بعضی حمله ها را بشرح مسجع نوشته است چنانکه در ذیل نام مسیح مینویسد «اسم شریفش محمد مسیح بن اسمعیل فسائی است

که از کرام شیراز و در نراحت و لطافت هوا ممتاز است»^۱.

و در ذیل نام « شیخ عبدالله راهدی حیلانی» می نویسد: «عم عالی مقدار این خاکسار است و مظهر شوارق انوار و مؤید بتائید کردگار و ار نوادر روزگار بود».

گاهی در معنی « قوت شد » جمله های مصنوع و پرتکلفی نگار برده است چنانکه در ذیل نام میر باقر مینویسد: « این جهان را بدرود نموده بحضایر قدس ارتحال فرمود».

در ذیل نام میر هادی مینویسد: «ار این دار بقرار بعالم انوار پیوست»

نسخ خطی

- ۱- اشپرنگر ۲۱
- ۲- ایوانو ۲۲۸ و ۲۲۹
- ۳- اته ۶۷۸ و ۶۷۹
- ۴- اندیا آفس دی - پی ۴۹۳ (p)^۲
- ۵- اندیا آفس ۵۸۶ الف^۲ و ۳۹۶۸ الف^۲
- ۶- علیگیره دحیره سبحن الله ص ۶۰ ش ۱۱
- ۷- برلن ۶۵۵
- ۸- بانکوی پور ج ۳ ص ۴۰۷ و ۴۰۸
- ۹- بانکوی پور تکمله ج ۲ ش ۲۳۵۰
- ۱۰- ریو ج ص ۸۷۳ و ۳۷۳ ب و ۸۴۳ ب

چاپ

- ۱- لکهنو ۱۲۹۳ هـ (حرو کلیات حرین)
- ۲- کاپور ۱۸۹۳ م (حرو کلیات حرین)

۱- ط ... هائی است از کرام شیراز که در نراحت ... الح
 ۲- این نسخه در فهرست اته ذکر نموده است رجوع شود به استودی ح اقا ش: ۱۶۱

۳- اصفهان ۱۳۳۴ ش (چاپ دوم)

فهرست اسامی شعرا: رجوع شود به اشپرنگر ص ۱۳۵ - ۱۴۱ و بلاند
در مجله انجمن همایونی آسیائی^۱ ج ۹ ص ۹-۱۴۷.

برای شرح حال حزین رجوع شود به تذکرة المعاصرین و تاریخ احوال
و سفینه خوشگو دفتر ثالث و منتخب الاشعار مبتلا و ریاض الشعراء و اله و مجمع -
النهایس و حرانه عامره ص ۱۹۳-۲۰۰ و تاریخ محمدی و آشکنده ش ۷۸۳ و
سیر المتأخرین چاپ لکهنو ۱۸۶۶ ج ۲ و خلاصة الکلام ش ۱۶ و عقد ثریا و خلاصة
الافکار ش ۶۸ و شرح حال حزین (نسخه اند یا آفس ش ۴۰۳۸ که اسم مؤلف ندارد)
و مخزن الغرایب ش ۶۵۲ و مرآت آفتاب نما و آرایش محفل و شتر عشق و ضمه
عندلیب و مجمع الفصحاء ش ۹۴ (درسه سطر) و هفت آسمان ص ۲-۱۶۱ و شمع-
انجمن ص ۱۳۰ و نجوم السما ص ۲۸۳-۲۹۳ (که فهرست آثار حزین بقلم خودش دارد)
و تذکرة حسینی و مردم دیده و غیره

سفینه علی حزین

ابتدا «باسمه سبحانه - مولانا اهلی شیرازی ...»

مؤلف. اسم مؤلف این کتاب شیخ محمد علی حزین است (برای شرح حال
وی رجوع شود به تذکرة المعاصرین در این کتاب)

تبصره بر کتاب

سال تألیف این کتاب هیچ جا ذکر نشده است، این کتاب در ذکر ۱۰۷ شاعر

متاخر در صد و دو صفحه (از روی چاپ دکن ۱۳۴۸ هـ = ۱۹۳۰ م) به ترتیب القبا از روی حرف اول اسم یا تخلص شاعر می باشد. این معینه با «اهلی شیرازی» شروع شده با «کمال الدین ضمیری اصفهانی» تمام میشود.

حزین اکثر شعرا را در يك جمله معرفی نموده است و در ذیل نام شعرای زیر فقط چند بیت از آنها آورده اما شرح حال آنها را اصلاً ننوشته است:

اهلی شیرازی و آصفی و امیدی و ملا خراسانی و ابوالحسن فراهانی و حالتی و مولانا سپهری و میرزا اشرف جهان و تقی الدین اصفهانی و میرزا حسایی نظیری و میرحضوری قمی و میرحیدر معنائی و فوقی اردستانی.

تنها در ذیل نام شعرای ریرا اشعار و شرح حال آنها هر دو را نسته معصل آورده است

ابوالفتح ابراهیم میرزا و سام میرزا و سالم (محمود بيك) و ملاحیرتی و درویش دهکی قزوینی و بانافغانی شیرازی و مولانا کمال الدین ضمیری اصفهانی.

اشعار و شرح حال بانا فعانی را معصل تراز همه آورده است. (اشعار در ۷ ص و شرح حال در ۲۱ ص)

این سفینه ذکر بعضی شعرا را دارد که در تذکره های دیگر نیامده و از این حیث دارای اهمیت و ارزش میباشد اما در ذیل نام اکثر شعرا تنها اسمشان را ذکر نموده و از آنان يك دو بیت نقل شده است و ظاهراً مؤلف درباره اکثرشان اطلاع بیشتری نداشته و از آنها اشعاری ششیده است و جایی ندیده است.

در ذیل نام بعضی شعرا بر اشعارشان انتقاد نموده و همچنین بر عکس در ذیل شرح حال بعضی شعرا ایراداتی را که دیگران بر اشعارشان گرفته اند از طرف خود جواب داده و از آنان دفاع نموده است مثلاً رجوع شود به نام کمال الدین اصفهانی

سال تولد و وفات هیچکس را ذکر نکرده است
رو بهمرفته این کتاب مانند مجموعه اشعار است که مؤلف در آن درباره

زندگی و مقام بعضی از شعرا اشاره هائی نموده است .

سبک انشای مولف معمولاً ساده است

چاپ دارالطبع جامعه عثمانیه حیدرآباد دکن ۱۳۴۸ هـ ۱۹۳۰ م

فهرست اسامی شعرا - رجوع شود به خود کتاب چاپ حیدرآباد دکن

تذکر - استوری اسم این کتاب را ذکر نموده و از وجود آن اطلاعی

نداشته است .

تحفة الشعرا

ابتدا

ای ذکر تو گلروش بازار سخن رنگین رتوبرگی برگی گلزار سخن

اوصاف تو مجموعه دیباچه نطق توحید تو مشاطه رحسار سخن

ریبائی خامه سرومثال از حمد گلشن آرائیست که چمن پرداری صحیفه

گلستان رقم کشیده قلم بوبهار اوست و رنگین نامه گلشن مال ار ثنای چمن

پیرائیست که گلشن طراری سخن بوستان بهر سینه رقم در کار وی،

مولف

اسم مولف میرزا افضل بیگ قاقشال اورنگ آبادی است (مولف شرح حال

خود را در تذکره بیاورده و از کتب دیگر هم بدست نیامد)

تبصره بر کتاب

مؤلف این کتاب را در سال ۱۱۶۵ هـ تالیف نموده است چنانکه قطعه زیر

میر غلام علی آزاد که در مقدمه این کتاب آمده است میرساند .